ستاره سینما

ل چهارم
ره ۱۰
ریال

کریستال
جالب ترین
سینماسکوپ
رنگی سال
قیب
مدیانی»
باشتراک:
نا ترنر
ان وین

فالگوش

حسن قناد!

چنانچه در شماره‌های گذشته بنظر خوانندگان محترم رسید مسئولین تئاتر تهران تصمیم داشتند برای نوروز یک برنامه درام تمرین و بصحنه بیاورند ولی چون عده‌ای در این برنامه رل و پارل موثری نداشتند و موقعیت برخی دیگر هم در خطر بود لذا دسته بندی و فعالیتهای مختلف شروع شد تا اینکه بالاخره در تصمیم اتخاذی انصراف حاصل شد و بعد از چند روز مطالعه و گفتگو مصمم گردیدند نمایشنامه «حسن قناد» تمرین و بنمایش گذاشته شود.. در مقابل این جریان «جعفری» مخالفت کرد و از شرکت در این برنامه عذر خواست، وضع تازه‌ای پیش آمد و چون جعفری را برای رل اصلی پس انتخاب کرده بودند اجباراً مطالعه و تعمق لازم داشت تا بجای او شخص دیگری را در نظر بگیرند و بالاخره بعد از مذاکرات قبلی برای استخدام «ملک مطیعی» در تئاتر از موقعیت استفاده شد و او برای ایفای رل جعفری انتخاب گردید..

این مسئله موجب «هیجانات، عصبانیتها، اعتراضات و...» بعضی از هنرپیشگان تئاتر شد و چند روز مرتبا قهر و دلخوری در تئاتر تهران و حوالی رواج داشت.. ولی موضوع بازی ملک مطیعی قطعیت یافت و ازطرفی بین جعفری و عاصمی اختلاف پیش آمد زیرا جعفری عقیده داشت شرکت در این نمایشنامه بخصوص با مدت کمی که برای تمرین درنظر گرفته بودند وضمنا وجود رقاصان خارجی در آن بحیثیت و ارزش کار هنرمندان لطمه خواهد زد و چون خودش باین خاطر از شرکت در «حسن قناد» عذرخواسته بود از دوستان خویش نیز انتظار داشت مطابق رویه گذشته چنین بکنند ولی خانم عاصمی بنا بگفته خود «بخاطر احتیاج بدرآمد بازی در آن برنامه» بشرکت در نمایشنامه مذکور حاضر شد و خانم مهرزاد را نیز باینکار قانع کرد و بالاخره بعد از یکماه تمرین نمایش حسن قناد شروع شد اما پس از چند روز مسافرت بازیکنان برنامه بریم امریکا برشت و بندر پهلوی پیش آمد و چون اکثر آنها در نمایش حسن قناد هم شرکت داشتند لذا تمرین تا بازگشت ایشان معوق ماند و بعد از مراجعت هم فعالیت مداوم ایشان برای تمرین و حاضر کردن رلها بوتر واقع نشد و خلاصه برای نوروز نتوانستند این برنامه را بصحنه بیاورند و همان بریم امریکا منتهی با شرکت «رقاصان جدیدالورود!» ادامه یافت..

البته تمرین حسن قناد ادامه داشت و دارد و با اینکه تاریخ قطعی و درست بصحنه آمدن آن معلوم نیست ولی مسئولین تئاتر اظهار میدارند در طی همین چند روزه انتظار بپایان خواهد رسید.. اما از طرفی این «فالگوشچی فضول» از گوشه کنار ها سربسته خبری بدست آورده که مقامات مسئول بخصوص اداره اماکن با نمایش حسن قناد بخاطر بعضی مسائل شدیداً مخالف هستند و با وجود فعالیت متصدیان تئاتر احتمال قوی میرود از نمایش آن جلوگیری شود .... البته تا هفته آینده نتیجه معلوم خواهد شد و خبر آن باطلاع علاقمندان میرسد.

ماجرای رقصهای فیلمهای ایرانی!

بعد از چاپ تصمیم «صادقپور» مدیر سینما ونوس در چند شماره قبل دائر براینکه از نمایش فیلمهای فارسی که صحنه‌های زننده ورقصهای هنر لختی» داشته باشد در سینمای ونوس خودداری خواهد کرد...

متصدیان استودیو ها خیلی «دلخور!» شدند (نمیدانیم «بر» زدند یا نه؟) وحتی به صادقپور هم شدیداً اعتراض کردند و کوشش فراوان مبذول داشتند تا بلکه با تهدید و تطمیع صادقپور را وادار سازند خبر درج شده در ستاره سینما را تکذیب کند.. ضمنا از طرفی اعوان وانصار و «هواخواهان!» رقاصان هنرمند ما و صادقپور را با «حربه‌های گرم وولرم وسرد و ...!» تهدید فرمودند اما خلاصه پیروزی مهمی حاصل گشت ومقامات مسئول هم در اثر تذکرات ما توجه کرده ومتعاقب آن جریان در اینمورد دستوراتی باستودیو ها دادند لذا تهیه کنندگان فیلم مجبور برعایت این نکته گردیده‌اند وبنابراطلاع صحنه‌های رقص بعضی از فیلمها که حاضر بنمایش است بصورت پوشیده ودور از بخیال تهیه کنندگان «تحریک آمیز!» تجدید شده‌است.

سینماهای جدید و رقابت بین سینماها!

افتتاح سینما های جدید و رقابت شدید بین سینماها تحول عمیق و باارزشی در امر نمایش فیلمها واداره سینماها بدید آورده است .. مدیران سینماها کوشش دارند فیلمهای جالب را تهیه و بنمایش بگذارند واین جریان که بنفع مردم و در روشن شدن و پیشرفت عمومی و فردی اجتماع بسیار موثر است هرروز بیشتر میشود. اما شاید تعجب کنید که پیشنهاد تاسیس شصت وهشت سینما بشهرداری و کمسیون نمایشات واصل گشته و هم اکنون قریب ده سینما در دست ساختمان است که مسلما تا فصل پائیز آماده کارخواهند شد

شیراز و هنرمندان

درعید نوروز امسال شیراز مرکز هنرمندان لقب گرفت زیرا آرتیستهای مقیم مرکز تماما فیلشان یاد .... افتاد و بدینجهت بسوی شیراز پرواز (وبعضی ها توسط اتوبوس) نمودند!

ازمیان هنرپیشگان که در شیراز عید را گذراندند جعفری - عقیلی - شهین - محزون را میتوان در اینجا نامبرد. ما امیدواریم با آنها خوش گذشته باشد!!

قزل ارسلان و روفیا؟

شاید فیلم قزل ارسلان را دیده باشید دراین صورت میدانید که این فیلم از قسمتهای «امیر ارسلان نامدار با بای قزل ارسلان و فیلمهای خارجی تشکیل شده بود وسازندگان این شاهکار متحرک! خیلی بخودشان زحمت نداده بودند وفقط در حدود نیمساعت فیلمبرداری صورت گرفته بود. در نتیجه در نصف فیلم قزل ارسلان «روفیا» شرکت داشت ومثل اینکه صاحبان فیلم از شهرت فیلم بدینصورت استفاده نموده بودند! در نتیجه طبق آخرین خبری که در دست داریم! روفیا خیال شکایت دارد معلوم نیست موفق خواهد شد یا نه!!

بقیه در صفحه ۳۲

روی جلد
اوا گاردنر

عکس مقابل
جین سیمونز

ستاره سینما

صاحب امتیاز و مدیر
پانروژ گالستیان
با همکاری
روبرت اکهارت

سال چهارم - شماره ۱۰۶ - یکشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۳۶
تکشماره ۱۵ ریال
محل اداره: خیابان منوچهری - پاساژ لعل

چاپخانه و گراورسازی خواندنیها

تازه ترین و آخرین اخبار سینمائی جهان

* «ویتوریو گاسمن» هنرپیشه معروف ایتالیائی هوس کارگردانی فیلم بسرش زده ومثل این که می خواهد از سایر همکارانش عقب نماند. فیلم «کین» که داستان آن ازروی یک اثر الکساندر دوما توسط «ژان پل‌سارتر» اقتباس شده است اولین فیلمی خواهد بود که ویتوریو کارگردانی خواهد نمود ضمنا رل اول آنرا نیز بعهده خواهد گرفت.

در این اواخر اکثر هنرپیشگان «کارگردان» نیز شده اند مثل اینکه کارگردانی فیلم بیشتر بحال جیب هنرپیشگان نافع است!

برت لنکستر فیلم «اهل کنتاکی» راشخصا کارگردانی نموده‌ خوزه‌فرر فعلا سالی دو فیلم کارگردانی می کند - ری میلاند اکتور هنرمند فیلم «(تعطیلی از دست رفته) فعلا کارگردان کمپانی ریپابلیک بشمار میرود و... انتظار میرود تا یکی دو سال دیگر فیلمها توسط هنرپیشگان کارگردانی شود و کارگردانان امروز هنرپیشگان فردا خواهند بود!!

* مجلات هندوستان در باره مسافرت «راج کاپور» بایران مطالب زیادی بچاپ میرسانند که ازهمه خوشمزه تر! آنهارا در اینجا بنظر خوانندگان می رسانیم.

راج کاپور در مصاحبه با مخبر مجله «فیلم فیر» که بزبان انگلیسی درهندوستان چاپ می‌شود چنین می فرمایند:

(مردم ایران را مهمان نواز(!) خوش مشرب یافتم و برخی از هنرپیشگان ایرانی برای راحتی وآسایش (البته روحاو جسما!) من چه‌ها که نکردند! فیلم های من مورد توجه عموم ایرانیان قرار می گیرد مخصوصا شب افتتاح فیلم «آقای ۴۲۰» استقبال بی نظیری ازمن شد. نکته قابل توجه اینکه طی مراسمی عنوان «دکتر در فیلمولوژی» بمن اعطاء گردید والبته من تا کنون چنین عنوانی بگوشم نخورده بود درهر صورت فعلا احساس می‌کنم که یک پروفسور عالی قدر شده‌ام!) البته راج کاپور «گفتنی ها و دیدنی ها» را نگفته والا...

* لابد خوانندگان گرامی اطلاع دارند که قرار است فیلمی بنام «مرید شیطان» باشرکت سه هنرپیشه معروف سرلارنس الیویر- برت لنکستر- مونتگمری کلیفت در کمپانی یونایتد آرتیستس تهیه شود

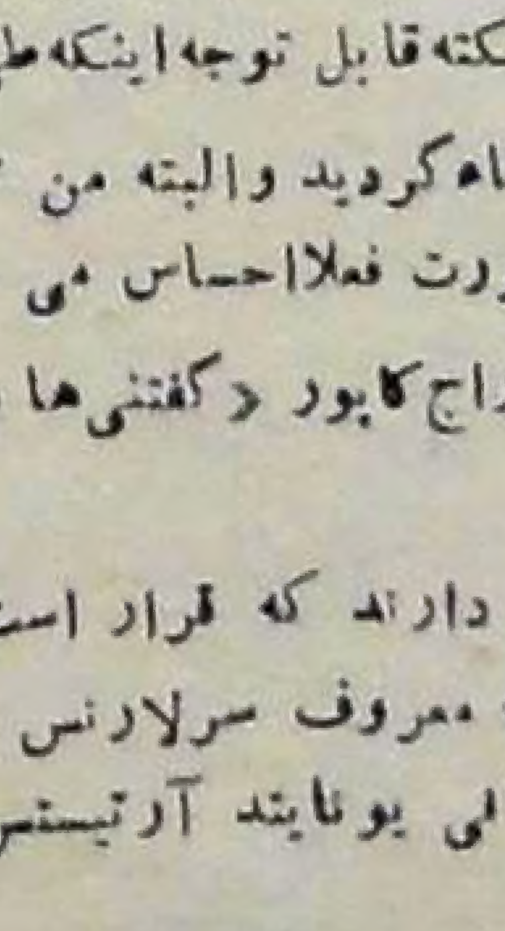

نکته قابل توجه این که باوجود شرکت سه هنرپیشه «مذکر» می بایست هنرپیشه «مونث» آن نیز همپایه آنها انتخاب شود والبته ستارگان معروف از شرکت در این فیلم وایفای رل چهارم خودداری می نمودند تا اینکه بالاخره برت لنکستر وشریکش هارولد هکت این معما را با انتخاب «کارول بیکر» هنرپیشه فیلم «بچه عروسک» حل نمودند.

(مرید شیطان) تا یکماه دیگر جلوی دوربین خواهد رفت و هنگامی که بروی پرده آید فکر کنید چه غوغائی بپا خواهد کرد! درهر صورت کیسه لنکستر تهیه کننده فیلم لبریز خواهد شد. راستی تهیه فیلم هم لطفی دارد! اینطور نیست؟

* در این اواخر هنرپیشگان هالیوود که دچار شکست می‌شوند بسوی اروپا مخصوصا ایتالیا مهاجرت می نمایند وترک وطن می کنند! ازجمله این هنرپیشگان «استیو کاکران» جنایتکار معروف (البته در فیلمها) هالیوود است که فعلا باتفاق «بتسی بلیر» همسر سابق (جین کلی) وهنرپیشه فیلم «مارتی» در ایتالیا در فیلم (فریاد) مشغول آدم کشتن است! البته استیو کاکران دراین فیلم «بتسی بلیر» را نخواهد بوسید زیرا وی تقریبا زشت تشریف دارد! درنتیجه «آلیدا والی» نیز دراین فیلم شرکت دارد. ازطرفی «کرک داگلاس» که شاید امسال جائزه اسکار نصیبش شود؟ (که اشد!) در «نروژ» مشغول تهیه و ایفای رل اول فیلم سینماسکوپ ورنگی «دزد دریائی» می‌باشد که «۳ میلیون دلار» بودجه تهیه آ است.

این فیلم را (کرک داگلاس) تهیه می کند وانشاءالله فیلم آینده اش را نیز کارگردانی خواهد نمود!

* فیلم «خدا میداند، آقای آلیسون» از این هفته درآمریکا بمعرض نمایش گذاشته شد وبالاخره پس از جنجال و اختلافات و... نام دبورا کار قبل از رابرت میچم روی اعلانهای فیلم ذکر شده بود بدین جهت رابرت میچم سخت ناراحت و عصبانی شده وخیال دارد مدت یکماه با (دبورا کار) قهر کند! ومنبعد نیز مواظب هنرپیشگانی که درآینده با او همبازی خواهند شد خواهد بود تا مانند این فیلم کلاه سرش نگذارند!

پخش جوائز اسکار

۱۹۵۶

شب ۲۸ مارس سال جاری طبق معمول جوائز اسکار بشرح زیر توزیع گردید:

«اینگرید برگمن» بهترین هنرپیشه زن سال برای شرکت در فیلم (آناستازیا)

«یول براینر» بهترین هنرپیشه مرد سال برای شرکت در فیلم (من و شهریار)

«دوروتی مالون» بهترین هنرپیشه دوم زن سال برای شرکت در فیلم (برباد نوشته)

«آنتونی کوئین» بهترین هنرپیشه دوم مرد سال برای شرکت در فیلم (شهوت زندگی)

«هشتاد روز دور دنیا» بهترین فیلم سال محصول کمپانی (یونایتد آرتیستس)

«جورج استیونس» بهترین کارگردان سال برای کارگردانی فیلم (غول)

(جریان کامل پخش جوائز اسکار در شماره آینده چاپ خواهد شد)

چند خبر شنیدنی

فستیوال سینمائی برلین

•• هفتمین فستیوال بین‌المللی فیلم برلین از ۲۱ ژوئن تا دوم ژوئیه در آن‌شهر تشکیل میگردد. در این فستیوال سینمائی تعداد زیادی از بهترین و جدید ترین فیلمها از اکثر نقاط دنیا بمعرض نمایش گذارده میشود.

محل نمایشگاه ساختمان‌مدرن و بسیار بزرگی است که اخیرا بهمین منظور در نزدیکی باغ‌وحش معروف برلین‌و برروی خرابه های باقیمانده ازجنگ ساخته شده است. جوائزاین فستیوال ازطلا و نقره و بشکل یك خرس یعنی سمبول شهر برلین میباشد.

بچه‌های هالیوود!

•• کمپانی بزرگ‌وخوردیو نیورسال اینترنشنال اعلام نمود که ده‌تن از هنرپیشگان خردسال معروف امریکا از این‌پس درفیلمهای کمپانی یونیورسال‌شرکت خواهند نمود. اولین کودك «بانی‌مك‌کرماك» نام دارد که بیشتر از ۱۱ بهار از عمرش نمیگذرد ودر ضمن برای شرکت در فیلم «نسل پلید» کاندیداسکار درجه‌دوم نیزمیباشد «ماشاالله!» وی‌درفیلم «کریسمس در بهشت» شرکت خواهد نمود.

دومین کودك «مایکل ری» است که برای شرکت در فیلم «شجاع» شهرت‌شگفت‌انگیزی کسب نمود! وی در فیلم سینماسکوپ «تنها، باهمه‌یکرا» رل مقابل «جورج نادر» و «کرنل بورشرز» رابعهده خواهـد گرفت. موفقیت کـودکان نابغه را مسئلت داریم!

مرگ یك هنرپیشه

•• مجله تایم در آخرین شماره خود مرگ هنرپیشه معروف «جوزفین هال» را اعلام نموده‌است این هنرپیشه «قبلا ستاره!» ۷۱ سال داشت و در سال ۱۹۵۰ برای شرکت در فیلم «هاروی» جائزه درجه دوم اسکار را بدست آورده بود.

تبریك

انتصاب «حسین مدنی» نویسنده باذوق را بسردبیری مجله «دنیای جدید» تبریك گفته وموفقیت ایشان رادرادامه خدمت مطبوعاتی مسئلت دارم

روبرت اکهارت

سپاسگزاری وتشکر

هیئت تحریریه وکلیه کارکنان مجله ستاره‌سینما مراتب امتنان و تشکر بی‌پایان خودرابحضور خوانندگان عزیز وکلیه هنرمندان و هنرپیشگان وهمکاران‌مطبوعاتی وهمچنین مدیران اـ ودیـو هـا و نمایندگان فعال ومحترم‌شهرستانها که با ارسال کارت تبریك سال جدید راتبریك گفته اندمعروض داشته وموفقیت وشادکامی آنهارااز صمیم قلب مسئلت دارند.

نگاهی به محصولات آینده کمپانی کلمبیا

بدنبال تحولات کمپانیهای مختلف هالیوود کمپانی کلمبیا که‌از بزرگترین و معروفتریـن سازنده های فیلم بشمار میرود اخیراً طـی پروژه وسیعی دست بفعالیت دامنه‌داری‌زده‌است. این کمپانی در سال ۱۹۵۷ فیلمهای جدید وعالی که اکثر آنها سینماسکوپ و رنگی میباشد تهیه و بمعرض نمایش خواهد گذارد.

کمپانی کلمبیاعده‌ای‌از هنرپیشگان معروف را تحت کنترات خود دارد و عده‌ای دیگر را نیز برای تهیه‌فیلمهای آینده خود که ذیلا بنظر خوانندگـان گرامی میرسد از سایر کمپانیها قرض نموده است. تعدادی از فیلمهای ۱۹۵۷ کمپانـی کلمبیا عبارتند از:

۱ - جین ایگلز باشتراك: کیم نواك - جف چندلر

۲ - برادران ریکو باشتراك: ریچارد کنت

۳ - باکره‌زرین باشتراك: جون کرافورد - روسانوبرانسی

٤ - محله‌جیب برها باشتراك: ویکتورماتیور - آنیتااکبرگ

ترور هوارد

٥ - بسوی یومـا باشتراك: گلن‌فورد - السك‌گینس - وان هفلین.

٦ - پال‌جوی باشتراك: ریتاهیورث - کیم‌نواك

۷ - کشتی را ترك کنید باشتراك: تـایرون پـاور - می‌زتیرلینگ

۸ - پلی برفراز رودکـوآت بـاشتراك: ویلیام هولـدن جك‌هاکینز

۹ - دیواردریائی باشتراك: سیلواتامنگانو - آلیداوالی جووان‌فلیت

۱۰ - آتش زیر خاکستر باشتراك: ریتاهیورث - رابرت‌میچم - جك‌لیمون

۱۱ - حضرت یوسف وبرادرانش باشتراك: کیم‌نواك

۱۲ - اورنزوی کبیر باشتراك: تیرون‌پاور

۱۳ - یك‌انگلیسی در لاس وگاس باشتراك: ارمان‌وبردام

۱٤ آخرین هورا باشتراك: جیمز کاگنی

۱۵ - پیروزی تلخ باشتراك: ریچاردبرتن

۱٦ - شب‌شیطان باشتراك: داناآندروز

۱۷ - دومینو باشتراك‌روری کلهون

توضیح

متاسفانه هفته گذشته بعلت تعطیل چاپخانه وگراورسازی بدون اطلاع‌قبلی ستاره‌سینما منتشر نشده ودرسراسرهفته گذشته‌خوانندگان عزیزوگرامی مامرتبابدفترمجله رجوع‌نموده وخواستارعلل تعطیـل مجله بودند.

دراینجاضمن توضیح‌یادآور میشویم‌که منبعد ستاره سینما همانطوریکه دردوره جدیدخود ثابت‌نموده است‌مرتبا منتشر خواهد شد.

بررسی گذشته های یک فرم هنری

تحولات، دورانها، مکتب ها و شخصیت های سینما

نوشته و تالیف: هژیر داریوش

دیوید وارک گریفیث (۲)

تجزیه و تحلیل تکنیک فیلمسازی گریفیث

گریفیث از مرحله تئاتر و نویسندگی پا بدنیای فیلم گذارد و نخستین فردی بود که تشخیص داد که پرده سفید سالنهای سینما، یک مدیوم کاملا جدیدی را برای داستان گوئی ایجاد کرده است.

قبلا همه کارگردانان دوربین فیلمبرداری را بعنوان یک اسباب ساده و خالص ضبط و ثبت بکار برده بودند اما گریفیث از آن بعنوان قسمتی از اصل کار داستان گوئی استفاده نمود.

دوربین او مثل یک ناظر «ادیب» بافراد و اشیاء مینگریست او با استفاده از امکانات این اسباب صحنه‌هائی را «آکسر اندیسمان» میکرد و با این عمل، مفهوم درامی جدیدی بآنها میبخشید. یک فلاش شمشیر که حرکت سواران کوکلاکس کلان را برای انتقام نشان میداد، یا یک اکسپرسیون متجلی در چشمان یکدختر کوچک وحشت زده، یا نمایش آرامش توام با بی‌حسی و بی‌عاطفگی یک شیر سنگی، و جائی که یکی دومتر پائین‌تر مردان جنگی میکشتند و کشته می‌شدند، همه تاکیدات خاصی در درامهای ساتیماتتال وی بوجود میآورد که اساس آن تا همان اندازه که بر کاراکتر و آدم متکی بود، بر اشیاء بی‌جان و جامد نیز تکیه میکرد

متاسفانه چنین بنظر میآید که برخی از مفسرین آثار گریفیث، آسانترین راهها را برای تفسیر اهمیت و مقام وی جستجو کرده‌اند و این آسان‌گیری گاه‌بگاه در تالیفات بسیاری از آنان در موارد مختلف، بچشم میخورد و کسانی را که در این زمینه‌ها مطالعه میکنند به اشتباه دچار ساخته، و یا لااقل آنها را دچار زحمت میکند.

شماره‌ای از مجله «پیکچر - گوئر» که در ۱۹۴۹ منتشر شده اینک در مقابل من است بعنوان یک معمای سینمائی، این مجله از خوانندگان خود می‌پرسد که اهمیت ژرژ ملیس، شارل پاته و دیوید وارک گریفیث در سینما از چه جهت است؟ در چند صفحه بعد، نویسنده خود پاسخ را چنین مندرج ساخته است:

ژرژ ملیس: تروکاژ سینمائی

شارل پاته: فیلمبرداری حرکت آهسته

گریفیث: اختراع کلوزاپ

هر خواننده کم‌وبیش مطلعی بسهولت پی‌میبرد که چنین اظهار نظرهائی که‌سعی میشود در یکی دو کلمه آسان و راحت، فشرده و خلاصه شود، تا چه اندازه مضحک و ناقص است، و تا چه اندازه اینگونه نظرات، ارزش واقعی مردان یک هنر را، که بدون بحث و فحص نمیتوان آنها را فهمید و فهماند، مورد تخطئه ظالمانه‌ای قرار میدهد.

تصور نرود که مجله «پیکچر گوئر» یکی از نشریات پیش‌وپاافتاده و بازاری است، برعکس، امثال پاول روتا منتقد و مفسر فیلم انگلیسی و سازنده آثار دکومانتر و ریچارد گریفیث مورخ فیلم و متصدی کتابخانه فیلم موزه مدرن آرت نیویورک ارزش این مجله را تصدیق کرده‌اند.

این تنها مثال کوچکی است که بعنوان نمونه آورده شد. همین افسانه «اختراع کلوزاپ» از طرف گریفیث، بارها در کتابهای مختلف تکرار شده؛ جائی او را «کاشف» آکسیون موازی دانسته‌اند

(۱) و یا امثال لوئیز جاکوز مورخ «طلوع فیلم آمریکائی» با در نظر گرفتن مفهومی که از اصطلاح «مونتاژ» درک میکنند، و آنرا از عمل قطع و وصل صحنه ها میدانند که مطابق یک ریتم انجام گرفته و ایجاد هیجان و شدت میکند، وی را خالق این رشته از تکنیک فیلم می‌دانند.

درباره این مسئله، باید بذکر مثالی مبادرت کنیم:

در تم‌های مشهور قدیمی موسوم به RIDE-TO-THE-RESCUE (۲) قطع و وصل کننده فیلم صحنه کوتاه و مختصری از (مثلا) زن اول فیلم که باطناب بسه خط آهن بسته شده، بعدا صحنه‌ای کمی طویلتر که ترن را در حال جلو آمدن نشان میدهد و بعدا، صحنه کاملا طولانی‌تری از قهرمان مرد که سوار بر اسب بسرعت می‌تازد تا دخترک را از مرگ نجات دهد، پشت سرهم در فیلم جا میداد بطوریکه این افکار مغز تماشاچی را تسخیر میکرد:

«اولا: دخترک در خطر است!

ثانیاً: ببین! این ترن وحشتناک چطور بسرعت دارد نزدیک میشود!!

ثالثا: اوه، آرتیست فیلم دارد می تازد!

اما عجب موقعی!.. عجله کن! عجله کن!»

بوسیله تغییر طول هریک از پلانهای بالا، تقریبا هر نوع عکس العملی را می‌توان از تماشاچی انتظار داشت حال که چگونگی مسئله.

«قطع و وصل مطابق با یک ریتم و برای ایجاد تاثیر و هیجان» را درک کردیم، باز به موضوع اول برگردیم.

در بعضی از تواریخ فیلم اشاراتی هست مبنی بر اینکه بسیاری از ابداعات مذکوره در بالا توسط کارگردانان دیگری بوجود آمده ولی توسط گریفیث تکمیل شده است از جمله:

۱ - بسلسله مقالات «بحث در اصول فن سینماتوگرافی» رجوع شود.

۲ - داستانهائی که در آن معمولا دخترک اول فیلم بدست جماعت نابکاری در خطر مرگ یا سقوط و غیره می افتد و درست در سر «بزنگاه»، قهرمان داستان سرمیرسد و نجاتش میدهد.

صحنه‌ای از (کابیریا) فیلم ایتالیائی محصول ۱۹۱۳ این فیلم با صحنه آرائی‌های هیولا و عظیمش توجه گریفیث را بخود جلب کرده و در تهیه فیلمهائی از قبیل (تعصب)، همچنانکه در دو شماره قبل نیز اشاره کردیم الهام بخش او شد. این موضوع بعدا نیز مورد بحث ما قرار خواهد گرفت

کتاب «فیلم تا بامروز» اشاره بآن میکند که در بعضی از فیلمهای شارل پاته، کلوزاپ وجود داشته‌است. «تکنیك مونتاژ فیلم» تفسیر دقیقی از یك «آکسیون موازی» ناقص مشهود در فیلم «سرقت بزرك راه‌آهن» بدست میدهد واین همانجائی است که دخترك کوچك سرزده وارد مجلس رقصی میشود ودر این حال دزدان مشغول فرار هستند؛ ویا درهمین کتاب ونیز در «معجزه سینما»، اشاره به آن میشود که فیلمهای ملیس انگار که کورمال کورمال در تقلای چنك یافتن بر مونتاژ خلاقه بوده‌اند

حال: فرض کنیم که ما آسان گیری و «اجمال گوئی» چند تن از ازمورخین فیلم را مورد پذیرش قرار دادیم، در اینصورت نتیجه چه خواهد بود؟ خواهیم گفت: رغبت به داستانهای سانتیمانتال و صحنه های جنك وکشتار، نشان دادن دختران نا بالغ (ماری پیکفورد!!) در روی پرده، وعهده‌داری چند پیشرفت معین و محدود تکنیکی (کلوزاپ! قطع و وصل ریتمیك! آکسیون موازی!) که تازه آنهاهم قبلا توسط دیگران مورد آزمایش قرار گرفته بود، **مجموعه** سهم ودینی را که گریفیث بر سینما دارد بیان میکند(!!)

هیچ گفته‌ای نمیتواند از این احمقانه‌تر باشد!

برای اجتناب از تکرار چنین اشتباهاتی که درحد خود، لطمه‌ای بارزش ومقام والای گریفیث است باید بادقت واحتیاط و تفصیل بیشتری درباره گریفیث ببحث پرداخت، و این همان وظیفه‌ای است که ما امیدواریم بخوبی بپایانش رسانیم.

برخلاف تمام کارگردان های قبلی، گریفیث دوربین فیلمبرداری را غلام صحنه‌های نمایشی محسوب نکرد، بلکه آنرا وسیله‌ای دانست برای آنکه مستقیما درزندگی و طبیعت واقعی نگریستن گیرد

گفتنی آنکه وی اصولا کمتر به شکل ظاهری پرده‌هائی که روی آنها، تصاویر منعکس میگشت، توجه مینمود بلکه تنها منظور او این بود که پرده سینما، متناسب با احتیاجات وخواست شخصی او باشد مثالی درزیر ثابت میکند که وی تا چه اندازه دارای افکار قوی وغیر منتظره‌ای بود که هریك بتنهائی، واژگون کاملی دراصول وقواعد این فن می‌توانست بوجود آورد

ازجمله این ابتکارات شیوه موسوم به iris (عنبیه) است که وی دردوربین خود بکار گماشت: جلوی قسمتی از تصویر منعکسه بر روی کادرهای فیلم را میگرفت وشکل جدیدی به پرده میداد تا بدینوسیله بتواند فرضا توجه تماشاچی را به فیگور بخصوصی جلب کند و بعد، با باز کردن قسمتهای سیاه، تماشاچی متوجه میشد که این فیگور واحدی است درمیان گروه کثیری ازافرادبدیگر؛ وبدین ترتیب یك «تأکید فردی» درمیان جمعیت بوجود میآورد برعکس، گاهی وی جمعیت وانبوه مردم را نشان میداد وبعد عرصه راتنك‌تر نموده، متوجه شخصی بخصوص میگشت (روش‌های استفرائی وقیاسی)؛ همه این «ماسکه» کردن‌ها(۱) وتغییر شکل تصاویر، همچنانکه گفته شد، فقط وفقط بمنظور کسب تاثیرات دراماتیك بود ـ مثلا درفیلم «تعصب ـ ۱۹۱۶» «گریفیث» یك تصویر تنك و بلند بالا درمرکز پرده بوجود آورده بود تا ارتفاع دیوارهای بابل را، که ازبالای آن مردان مرده بازخمی بپائین میافتادند، بیشتر برخ بیننده بکشد؛ این ابداع وی درفیلمسازان بزرگی که بعداز او آمدند نیز تاثیر گذاشت بطوریکه ایزنشتین، طی مقاله‌ای که درباره محسنات «پرده های مربعی شکل» نوشت، تاکید کرد که کارگردان میتواند تصویر فیلم خودرا بهرشکلی که میخواهد در روی نوار سلولوئید ثبت کند.

اخیرا در یك مجله فارسی دیدم که یکی از کسانیکه دراین محیط ننگین وآلوده خودرا نویسنده سینمائی میخواند، ودرعین حال ازسینما بقدر پشیزی اطلاع ندارد، مقاله‌ای درباره «کادر دینامیك» که ازهمین ابداع مورد بحث دربالا استفاده میکند، بصورتی کج و نارسا ازجائی ترجمه کرده وبعداز قول خود آنرا یك شیوه «جدید!» دانسته است.

بر نویسنده این ترهات حرجی نیست، چه طبیعی است که وی بعلت نداشتن مطالعات درزمینه سینما، چنین اشتباهی خواهد کرد. اما ما ازآنجاکه نه باین شخص، بلکه به مجله‌ای که این «منشآت» در آنجا بچاپ رسیده توجه داریم، تذکر میدهیم که روش «عنبیه»، از زمان گریفیث (بطوریکه توضیح دادیم) سابقه داشته وابداع جدیدی نیست!

در شماره آینده دنباله بحث خودرا درباره تکنیك فیلمسازی گریفیث ادامه خواهیم داد.

۱ ـ این روش درزبان انگلیسی به Masking off the sides مشهوراست

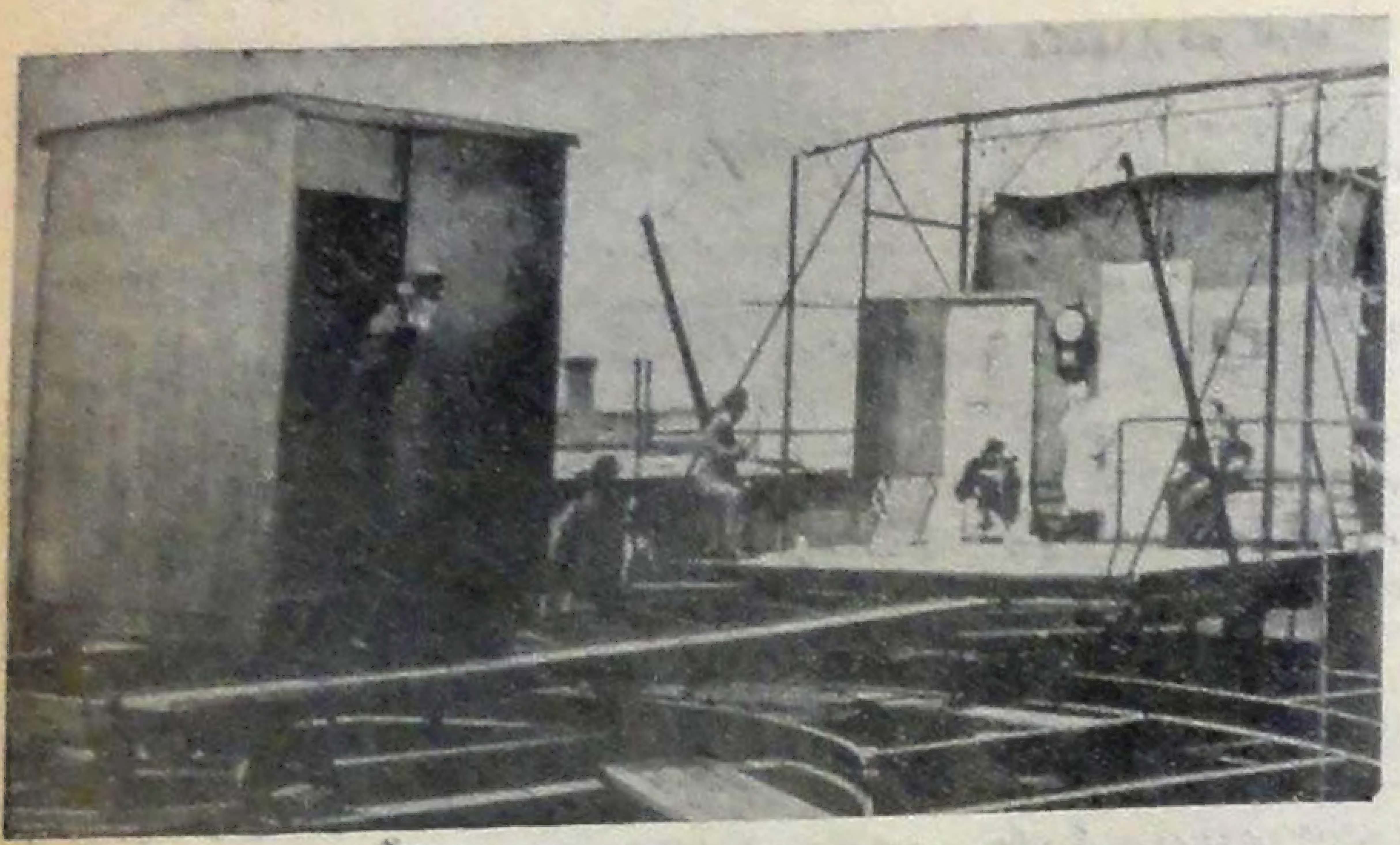

یك استودیوی فیلمسازی آمریکائی درزمان گریفیث

توجه

چندوره جلدشده سالهای اول و دوم وسوم ستاره سینما در دفتر موجوداست ازخوانندگانی که مایل بخرید آنهاهستند میتوانند بدفتر مجله مراجعه نمایند

بازدیدی از :

وثوق هنرمندی که کمتر میشناسید ؟!

از خسرو پرویزی

مدتی بود که بدنبال وثوق میگشتم تا مصاحبه‌اش را برسم ولی کمتر میتوانستم او را ببینم. تا اینکه چند شب پیش که بر حسب اتفاق باستودیو بدیع رفته بودم او را در آنجا یافتم

از دیدنش خیلی خوشحال شدم و باو گفتم آقای وثوق گویا این روزها منزوی شده‌اید و کسی نمیتواند شما را ملاقات کند.

خندید و گفت چه باید کرد گوشه گیری بهتر بما میسازد ولی باید بگویم که مدتی است در این استودیو پابند شده‌ام و مشغول بازی در فیلم (شب نشینی در جهنم) هستم گفتم چرا در جهنم مگر جای دیگری پیدا نکردید؟ گفت تقدیر ما جز این نیست و بالاخره آخر عمری دچار جهنم شده‌ایم.

در این وقت یکی از متصدیان استودیو او را مخاطب قرار داد و گفت: آقای وثوق بفرمائید برای فیلم برداری!

باو گفتم که مزاحمش نمیشوم ولی ایشان اظهار داشتند کار ما ده دقیقه بیشتر بطول نخواهد انجامید و تا بازگشت او منتظرش باشم.

در کنار بخاری گرم استودیو نشستم.

در استودیو جنب و جوش فراوانی بچشم میخورد و معلوم بود که کارکنان آن بفیلم جدید خود امیدواری زیاد دارند.

ده دقیقه بعد در اتاق فیلم برداری باز شد و کارکنان این قسمت بهمراهی بهرامی و وثوق خارج شدند.

بعد باتفاق وثوق باتاق خلوتی رفتم تا مطالبی برای مجله تهیه نمایم خوانندگان عزیز شاید وثوق را خوب بشناسند در چند فیلم نظیر (چهره آشنا) و (مراد) و چند فیلم دیگر مورد توجه بسیار قرار گرفت

او در کنسرواتوار با کودرس خوانده و سپس در مدرسه هنرپیشگی همین شهر کار نموده و از آنجا با موفقیت فارغ التحصیل شده است

سپس بوطن خود (ایران) آمد و در زمینه سینما و تاتر انجام وظیفه نمود.

وقتی از وثوق سئوال کردم آینده سینما و فیلمبرداری ایران را چگونه می بینی جواب داد که بر خلاف عده‌ای که با دلایل سست بوچ به محصولات سینمای ملی حمله میکنند من بسیار خوشبین هستم زیرا ما در این مدت قلیل توانسته‌ایم آثار فیلمی خود را مرغوبتر از صنعت سینمای چند کشور نظیر ترکیه، پاکستان، عراق مصر و حتی هندوستان (؟) بیار آوریم.

اخیراً هم تحولات نوینی در کادر تکنیکی و فنی استودیو‌های ایرانی بوقوع پیوسته و امید میرود در آینده بسیار نزدیک پیشرفت‌های قابل ملاحظه ای نصیب ما شود. از وثوق پرسیدم خوب خودت در چه حالی و از کارت راضی هستی؟ اظهار داشت: اصولا ما هنرپیشه‌های ایرانی بدبخت ترین افراد این مملکت شناخته شده‌ایم و بهیچ طبقه نظیر ما هنرپیشگان تا ره‌آلی نمیشود

وثوق دنباله بیانات خود را چنین ادامه میداد: من بیچاره باید روزی ده ساعت در اداره کار کنم زحمت بکشم تا بتوانم بامور هنری

عکسها از فتو کارلو

خویش بپردازم و حالا خودتان فکرش را بکنید پس از ده ساعت کار مداوم و خسته کننده، چطور میتوان بمشاغلی چون هنرپیشگی بپردازیم و بخواهیم کارمان خوب از آب در آید.

وثوق معتقد بود که تا کنون دوره، دوره مطرب‌ها بوده و آنها می توانستند با رقاصی های خود مردم را گول بزنند و پول بیحساب در بیاورند و اتومبیل آخرین سیستم زیر پایشان باشد. اما این دوره دارد آخرین مراحلش را می پیماید و روزگار این عده بپایان می رسد. حالا دیگر مردم روشن شده‌اند و کم کم هنر و هنرمند را می شناسند وثوق با حرارت هرچه تمام تر این مطالب را بیان می نمود و در بعضی مواقع از جا بر میخاست و مثل یک هنرپیشه، ادای مطرب‌های امروزی را در می آورد و میگفت مگر تا کی این ها می توانند با این حرکات و این جملات مردم را بفریبند.

با لحن آرامی گفتم: محققا که این دوره دارد سپری میشود و من بسهم خود امیدوارم هرچه زودتر هنرمندان واقعی برسر کار بیایند و هنرشان را بمردم عرضه بدارند

وثوق حکایت شیرینی را هم بتکامل افکار مردم تعریف کرد که تذکرش در اینجا بی مناسبت نیست

وثوق باصدای مخصوصش اینطور شرح داد: پانزده سال پیش من به اتفاق زن و فرزندم در خانه‌ای اجاره نشین بودیم روزی که بخانه آمدم دیدم والده آقا مصطفی دارد زار زار گریه می کند متوحش شدم و علت را جویا گردیدم و تصور کردم که شاید بچه در حوض افتاده باشد با همان حال که داشت میگریست گفت، اینطور نیست امروز زن صاحبخانه آمده و با لحن مسخره ای بمن گفت:

زنیکه خجالت نمیکشی همه شوهرت را با آن قیافه اکبیر بتره در تماشاخونه زده‌اند آخر قباحت هم خوب چیزیه!

آنروز بهر نحوی که بود والده آقا مصطفی را ساکت کردم و دلداری دادم ولی امروز که پانزده سال از آن جریان میگذرد صاحبخانه ما افتخار دارد که مستاجر آنها یک هنرپیشه است و احترام خاصی برای من و خانواده‌ام قائل است

این حکایت بخوبی طرز فکر گذشته و حال مردم را بیان میکند و باید امیدوار بود که در آتیه نزدیک از این هم بهتر شود. وثوق

بقیه درصفحه ۳۲

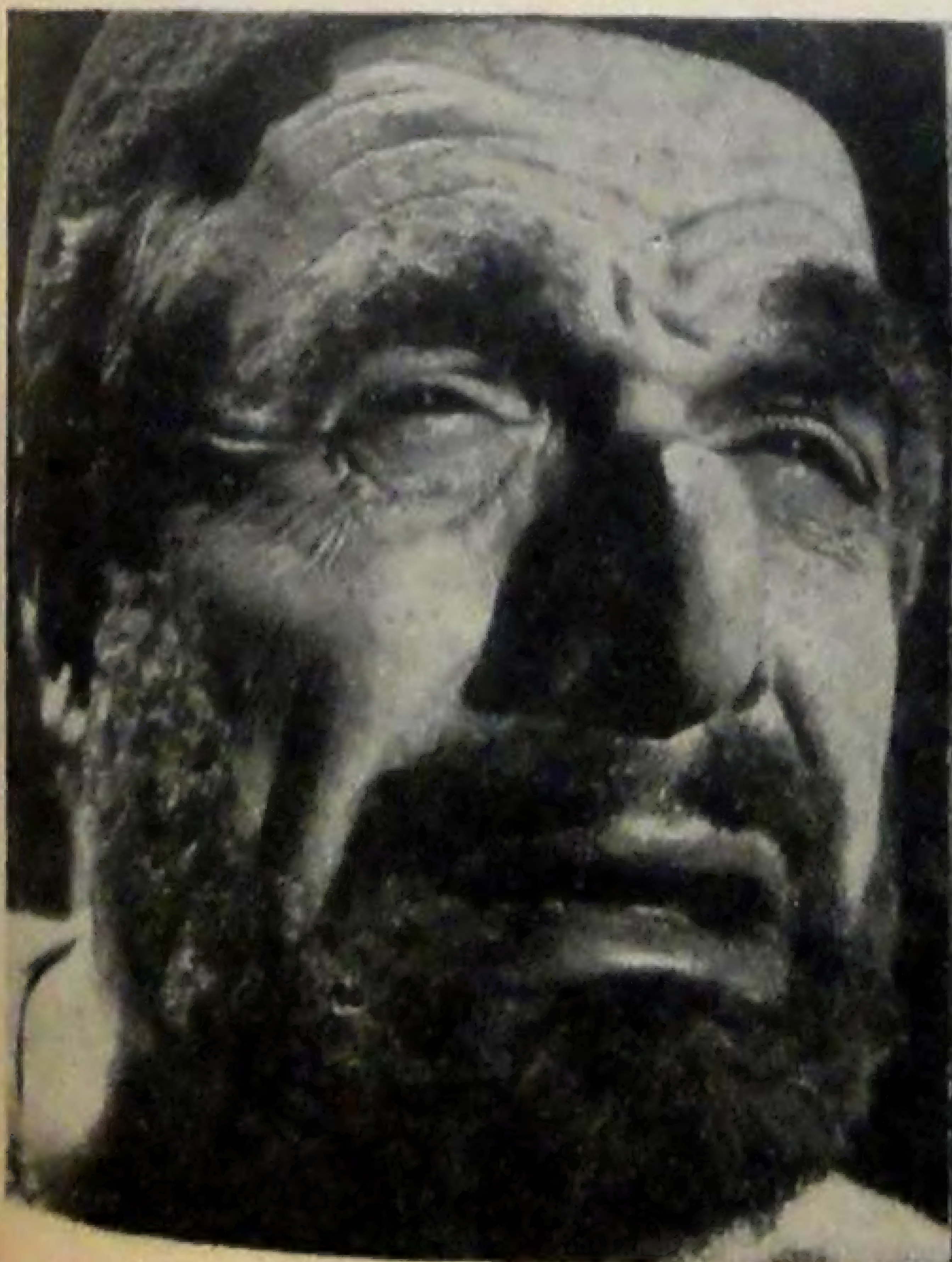

وثوق در بهشت ... در جهنم!!

((همسر دریا))

یك اثر خارق العاده ، محصول مشترك آمریکا و انگلستان

هالیوود و انگلستان !

آثاری که مشترکا توسط هالیوود واستودیو های انگستان طی سالهای گذشته تهیه شده، همیشه با استقبال بدون سابقه ای مواجه گردیده‌اند . البته علت اینموضوع بوضوح مشهود است زیرا شرکت چندین هنرمند آمریکائی وانگلیسی دریك فیلم دوجانبه با جمع سلیقه‌های متفاوت آنان درخوبی و بدی آن اثر، رل موثری دارد . (جان هوستن) کارگردان وتهیه کنندهٔ نامی هالیوود قبلا دو فیلم جالب وپراوزش «ملکهٔ افریقا» و «مولن روژ» را با کمك استودیوی انگلیسی « راموارس » ساخت ، همانطور که اطلاع دارید ایندو فیلم با موفقیت زیادی مواجه شدند فیلم اولی جایزه اسکاری نصیب (همفری بوگارت) نمود و فیلم دومی علاوه برجوایز بین المللی که بدست آورد یك جایزه اسکار بخاطر رنك آمیزی تماشائی خود گرفت (هوستن) سال قبل ، بعداز چند سال زحمت و مشقت ، آرزوی بیست ساله خویش ، یعنی تهیه فیلمی ازروی رمان معروف (هرمان ملویل) بنام « موبی دیك » را صورت تحقق بخشید . این فیلم در انگلستان و با کمك عده‌ای از متخصصین و هنرپیشگان بزرك ساخته شد وشك نیست که درجشن توزیع وبخش جوایز اسکار امسال افتخار جدیدی نصیب (هوستن) نماید .

بتازگی کمپانی «پارامونت» فیلم کمدی وانتقادی «شلیطهٔ آهنین» را با شرکت (باب هوپ) و (کاترین هیپبورن) در استودیوی « راموارس » انگلستان ساخت وهمچنین دو هنرپیشهٔ شهیر (ادموند اوبراین) و (جن استراینك) باتفاق فیلم دراماتیك «۱۹۸۴» را در کمپانی انگلیسی « اسوکیاتد بریتیش » بازی نمودند . هر دو این فیلمها با استقبال شگفت آوری روبرو گردیدند . نتیجه این موفقیتهای متوالی سبب شد که کارگردان بزرك (آندره حکیم) فیلم فوق العاده ای تحت نام « همسر دریا » در دست تهیه گرفت و برای ایفای نقش قهرمانان آن از دو آکتور واکتریس محبوب انگلیسی مقیم هالیوود استفاده نمود .

«ریچارد» کبیر !

رل اصلی فیلم را (آندره حکیم) به « ریچارد برتن » آکتور نامی محول ساخت . « ریچارد » قبلا در آثار برجسته انگلیسی شرکت میجست ولیکن بعداز بازی درفیلم آمریکائی « دخترعمویم ریچل » در هالیوود ماندگار شد ؛

نمایش فیلم « خرقه » اورا بعنوان یك آکتور حقیقی سینما بعامه معرفی ساخت و با ایفای رل «اسکندر» درفیلم «اسکندر کبیر» « ریچارد کبیر » لقب گرفت ! رل مقابل « برتن » را در این فیلم ستارهٔ زیبا و هوس انگیز فیلم « سرزمین فراعنه »، «جون کالینز» ایفا مینماید سایر بازیکنان مهم فیلم « بازیل سیدنی » و « کی کرانت » میباشند که رلهای عمده‌ای برعهده دارند .

طوفان مصنوعی !

از جمله صحنه هائی که با خرج وزحمات شبانه روزی عده‌ای از متخصصین فن برای فیلم «همسر دریا » ساخته شده است ، صحنهٔ طوفان مهیب وشگفت انگیز دریاست که در نوع خود تماشائی و کم نظیر میباشد .

این صحنه قرار بود در «کارائیب» محل اصلی وقوع داستان آن فیلمبرداری گردد چون خرج زیادی داشت ناچاراً یك تانك غول آسای مملو از آب با گنجایش ۱۲۰۰۰ گالن آب مورد استفاده قرار گرفت ، قایقی که سرنشینان آن « برتن » و « کالینز » ودو تن دیگر میباشد با این طوفان عجیب دریا مواجه میگردد وآنرا درهم میشکند ... در این میان « کالینز » درحالیکه بسختی مجروح شده است خودرا به ساحل میرساند .

يك فیلم خارق العاده !

طبق پیش بینی چند تن از منقدین و خبرنگاران سینمائی «همسردریا » یك اثرفوق العاده جالب ودیدنی از آب در خواهد آمد ودر سال ۱۹۵۷ با استقبال و موفقیت عظیمی مواجه خواهد گردید . تهیه کنندهٔ فیلم (آندره حکیم) معروف میباشد، کارگردانی آنرا (باب مك ناوت) انجام داده‌است . وی یکی از کارگردانان مشهوراست که درکارخویش مهارت وتوانائی خاصی دارد « همسر دریا» بصورت رنگی وسینماسکوپ در دواستودیوی انگلستان ساخته شده و بوسیلهٔ کمپانی « فوکس قرن بیستم» درجهان پخش خواهد گردید .

« ترجمهٔ : پردیس »

شهر فرنگ

چند روز قبل از تحویل سال نو، تصادفاً با ناهید خانم در کوچه مهران برخورد کردم حتما خدمت ایشان ارادت دارید یعنی در حقیقت صفحه «با ناهید آنجا بودیم!» باعث معرفی ایشان گردید.

ولی متاسفانه همان‌طور که

اطلاع دارید عمر این صفحه بیش از دو هفته طول نکشید و در بوته فراموشی افتاد!

باری، ناهید خانم سخت مشغول خرید مایحتاج شب عید خود بود، آنقدر که هر دو دستش پر شده و ناچار مخلص را برای حمل بقیه اشیاء بکمک طلبیدند (لطف فرمودند!) در این ضمن فرصت را غنیمت شمرده و از ایشان راجع به تعطیل شدن صفحه «با ناهید آنجا بودیم!» سئوال کردم که ناگهان طفلك ناهید بغضش ترکید و بنای درد دل را گذاشت و تمام کاسه کوزه‌ها را سر نویسنده این صفحه شکست!

سرانجام پس از مذاکرات طولانی (البته در حین خرید!) ناهید خانم موافقت کرد که از روی لجبازی هم باشد، حاضر است در مورد تنظیم مطالب شهرفرنك با شهرفرنگچی همکاری نزدیك و صمیمانه داشته باشد.

شهرفرنگچی نیز بنوبه خود همکاری ایشان را در آغاز سال نو بفال نیك گرفته و امیدوار است تا آخر سال بدون هیچ حادثه ناگواری از فیض این همکاری برخوردار باشد!

حالا برای تغییر ذائقه این مطلب را از بامشاد برای شما نقل می کنیم:

(... در حین دیدن این فیلم بفوریت بیاد فاجعه‌ای افتادم. علت عدم توجه ویکتور ماتیور به جین راسل خستگی مفرطی است که در فیلم زراك خان از دست آنیتا اکبرك کشیده است. زنده باد نئورآلیسم ایتالیا) بقول آسمون ریسمون چی مجله فردوسی: هه... هه... هه... آناپولیتا!

...و این کلمات قصار از صفحه سینمائی یك روزنامه یومیه:

(من با این عقیده موافق نیستم که حتما باید کشوری را دید تا آنجا را شناخت و به آداب و رسوم مردمی که در آن سکونت دارند، آشنا شد!!) بر منکرش لعنت!

یك قضیه خنده‌داری هم قبل از عیدی برای یکی از دوستان پیش آمده که برای انبساط خاطر خوانندگان ارجمند این صفحه نقل می‌شود!

جریان از این قرار بوده است که یکی از شیفتگان آقای مونتگمری کلیفت هرشب مرتبا برای دیدن جمال بی‌همتا و در ضمن بازی موثر ایشان به سینمای پردیس میرفته است. طبعا کنترلورها و سایر کارکنان سینما از اینکه هرشب ایشان را سر ساعت معین ملاقات میکردند دچار تعجب شده بودند و گاهی هم با سوءظن و نگاههای شکاکانه‌ای ایشان را می نگریستند... از همه عجیب‌تر این بوده که بلیط فروش

سینما که دخترك خوش منظریست عمل دوست ما را بنوع دیگری تعبیر کرده و درحقیقت تصور نموده است که جوانك بدام عشق او گرفتار شده است و از این جهت هرشب برای دیدار معشوق خود بسینما می آید!

باری، یکی از این شبها بالاخره دخترك طاقت از کف بدر داده و از جوانك سئوال می کند:

— آقا، شما چند مرتبه می‌خواهید این فیلم‌را ببینید؟!

جوانك که اصلا سرش توی قضیه نبوده، دست و پایش را گم می کند و با لکنت زبان جواب می‌دهد:

— نمیدانم... ناچارم؟!

دیگر برای دخترك بلیط فروش مسلم میشود که جوانك از عشق او «ناچار» هرشب بسینما میآید...

متأسفانه ماهنوز از بقیه این داستان مهیج عشقی اطلاعی نداریم البته در اولین فرصت شما را در جریان خواهیم گذارد.

تاصحبت از سینمای پردیس است این را هم باید گفت که جناب «صفحه بند» محترم! در شماره مخصوص نوروز در این صفحه دسته گلی بآب داده بودند، باین ترتیب که مخلص مطلبی راجع بسینمای پردیس نوشته بود و بعد بدنبال آن باذکر جمله «حالا که صحبت از سینمای پردیس شد...» مطلب دیگری راجع باین سینما مینویسد. درحین صفحه بندی بواسطه ازدیاد مطلب «صفحه بند» کمکی قسمت اول مطلب مزبور را بدون توجه بادامه داستان از صفحه خارج مینماید در نتیجه همانطور که مشاهده فرمودید در شماره گذشته ناگهان با این جمله مواجه میشوید: «حالا که صحبت از سینمای پردیس شد...» در صورتیکه اصلا تا آن موقع صحبتی از سینمای پردیس نشده بود! لابد در دل می گفتید این شهرفرنگچی هم از مغز آزاد است! و هزار چیز دیگر... که البته مستقیماً خدمت جناب «صفحه بند» فرستاده خواهد شد!!

خوب! حالا که صحبت سینمای پردیس شد (با قید احتیاط!) این مطلب را خدمتتان عرض کنم که فیلم «از دست رفته» تاثیر عمیقی روی یکایك افراد این شهر باقی گذارده است بطوریکه بنده‌زاده چندی پیش می گفت خانم معلم انشائی تحت عنوان «وداع با یك دوست در ایستگاه راه‌آهن» بما داده است و از مخلص تقاضا داشت که آن‌را برایش بنویسم منهم دل‌را بدریا زدم و عوض «دوست» مثل فیلم «از دست رفته» انشاء پرسوز و گدازی مبنی بر وداع با یك «معشوقه» در ایستگاه راه‌آهن نوشتم و دادم به بنده‌زاده تا سر کلاس برای معلمشان بخواند!

البته مقصود اصلی خانم معلم صاحبدل همان بوده است که من نوشتم وطبعا کلمه «معشوقه» را بعوض «دوست» برای جلوگیری از فساد اخلاق بچه‌های معصوم بکار برده‌است! تا ناهید خانم چه عقیده‌ای داشته باشد!

معرفی یك اثر فراموش نشدنی:

گاو باز شجاع

که توسط «رابرت راسن» تهیه کننده و کارگردان بزرك تهیه شده است!

از: ر‌ـ ادیب

اولین ضربه گاو وحشی ... «لوئی بلو» گاو باز شجاع مکزیکی رادچار وحشت واضطراب نمود، وی درسراسر عمر خود با گاوهای گوناگون ومختلفی مبارزه نموده بود تاآنموقع ازمبارزه بااین حیوان وحشی وحشتی نداشت بلکه لذت میبرد ... کف زدن تماشاچیان ... گذاشتن پا برروی حیوان آغشته بخون درحالیکه دختران دور تادور میدان رااشغال نموده بررویش لبخند میزدند بکنوع قـدرت وشجاعت فوق‌العاده‌ای باومیبخشید تااینکه اولین ضربه کاری گاواورا ازمیدان بدر کرد وحشت مرك بر سراسر وجودش مستولی گردید ... دیگر مایل بیازگشت نبود.. لذا بآغوش زیبادختری بنام «لیندا» پناه برد... شبها تاسحرگاه ایندو زمزمه عشق بگوش یکدیگر میخواندند و «لوئی» کمتر بیادمبارزه و کسب افتخار بود .. تااینکه دریك حادثه اتومبیل لیندا باتفاق «دالول» مدیر «لوئی» کشته شد و گاو باز دوباره تسلیم سرنوشت شد...

یك کارگردان بزرك

«رابرت راسن» تهیه کننده و کارگردان بزرك هالیوود درسال «۱۹۵۱» پس‌ازموفقیت بی‌نظیر آخرین فیلمش (تمام نوکران شاه) که درتهران بنام (مردبرتر ازهمه) نمایش داده شد تصمیم گرفت فیلم جالب دیگری سازد که درمقام مقایسه بااثر فوق‌العاده (تمام نوکران شاه) قرار گیرد . لذا سناریوی «جان برابت» راکه ازروی نوول مشهور «توم‌لی» برای فیلمبرداری تنظیم شده بود پسندید وباانتخاب هنرپیشگان بزرگی اقدام بتهیه وکار گردانی گاو باز شجاع نمود مختصری ازداستان فیلم همانطور که گذشت در(مکزیك) اتفاق میافتد بدینجهت «رابرت راسن» بااجازه استودیوهای «چوربسکو» و «پلازا» که ازکمپانیهای مهم مکزیکی بشمار میروند کارتهیه صحنه‌های خارجی فیلم رادرخود مکزیك شروع نمود والبته صحنه های داخلی آن در کمپانی کلمبیا فیلمبرداری گردید. «رابرت راسن» «گاو باز شجاع» رایکی ازبهترین آثارخود میداند وحتی آنرا هم‌ردیف «تمام نوکران شاه» بشمار آورده‌است. آخرین فیلم این کارگردان بزرك «اسکندر کبیر» است که بایران‌هم وارد شده وشاید در پائیز سال آینده نمایش داده شود .

مدت نمایش «گاو باز شجاع» بدون ترجمه ۱۰۸ دقیقه میباشد و محصول کمپانی کلمبیای امریکاست.

هنرپیشگان فیلم

رل «لوئی بلو» گاو باز مشهور مکزیك توسط «مل فرر» ایفامیشود، از «مل فرر» فیلمهای متعددی در تهران نمایش داده‌شده که در اینجامیتوان لیلی ودلاوران میز گرد را نامبرد. این هنرپیشه باهنرفوق‌العاده‌خود دنیائی را مسحور خود نموده‌است زیرا وی «زیبائی» ندارد وتمام شهرتش مرهون هنرش میباشد . آخرین فیلم وی «جنك و صلح» است که باتفاق همسرش «اودری‌ـ هپبورن» در کمپانی پارامونت تهیه شده است .

رل‌مقابل «مل فرر» رادرفیلم «گاو باز شجاع» ستاره زیبای مکزیکی «میروسلاوا» بعهده دارد که برای اولین وآخرین بار در يك فیلم امریکائی شرکت نموده بود .

از «میروسلاوا» در تهران فیلم معروف «مبارزه بامرك» را نمایش دادند وی در آن فیلم‌دررل معشوقه عشوه‌گر ومحیل کشتی گیران ظاهر میشد واما دراین‌فیلم نقش «لیندا» راکه دراثر تصادف اتومبیل فوت‌میکند بعهده‌دارد «میروسلاوا» میرفت تاستاره‌شهرت ومحبوبیتش بدرخشد که در اثر عارضه قلبی فوت نمود (این خبر را درستاره سینما منعکس نمودیم) وی‌شهرت عجیبی در مکزیك داشت وبیشتر در فیلمهای اروپائی و مکزیکی شرکت مینمود .

«آنتونی کوئین» که درسال گذشته بعنوان بهترین هنرپیشه‌دوم سال جایزه اسکار گرفت رل «دالول» سرپرست «لوئی بلو» رابعهده‌دارد آنتونی قبلا نیز بخاطر بازی هنرمندانه‌اش‌در فیلم «زنده باد‌ـ زاپاتا» که‌رل اول آنراهنرمندمعروف (مارلون براندو) بعهده‌دارد اسکار دیگری نیز گرفته بود . درایران «آنتونی کوئین» شهرت‌زیادی‌دارد و همچنین فیلمهای متعددی ازوی در تهران نمایش داده شده است که‌دراینجا میتوان: انفجاروحشتناك انتظارطولانی‌رانامبرد ودر این اواخر وی بیشتردر فیلمهای‌ساخت اروپا شرکت مینماید و آتیلا ـ گوزپشت نتردام از آن جمله‌اند.

سایرهنرپیشگان‌فیلم «مکزیکی» هستند که‌ذکر نام آنها‌ثمر ثمری نخواهد بود . رقصهای ملی مکزیك‌ـ میدان گاو بازی‌لطف وشکوه‌خاصی باین فیلم بخشیده است «گاو باز شجاع» شایددر همین هفته درسینمای کریستال بمعرض نمایش گذاشته شود و ما تماشای آنرا بعموم خوانندگان خود بعنوان يك فیلم مهیج توصیه میکنیم .

آنتونی کوئین‌ـ میروسلاوا در صحنه‌ای از فیلم

نویسنده : الیزابت فورست

ویلیام هولدن

هنرپیشه «پیک نیک» فیلم میسازد...

هرهنرپیشه درطول زندگی هنری خود ممکن است که دچار تحولی شود.

تحولی که امیداند برای چیست ومقصود ازآن چه میباشد. دلش میخواهد که عملی انجام دهد.

این چنین تحولی درحدود دو سال قبل درزندگی ویلیام هولدن بوجود آمد.

درآن زمان فیلمهای اوهر کدام موفقیت‌های فراوانی بدست می‌آوردند بطوریکه یك بارنیز جایزه سینمائی اسکار نصیبش شد و گوی سبقت راازرقبای خودربود.

اما ویلیام حس می‌کرد که چیزی گم کرده وباید دنبال آن بگردد.

اومیدید که چگونه منافع حاصل از فیلمهائی که درآن بازی میکند بجیب سازندگان اصلی سرازیر میشودو باوسهمی جز آنچه که درقرارداد برایش تعیین کرده‌اند نمی‌پردازند.. بجرات می‌توانم بگویم که همین فکر بیشتر پول‌درآوردن ویلیام‌را باندیشه ساختن فیلم‌انداخت وبلافاصله آنرا بموقع اجراگذارد وکمپانی «تلوکا» را تاسیس‌نمود وشروع بکار کردو نخستین محصول کمپانی‌را بنام «لبه‌جهنم» ببازارها عرضه‌داشت.

بانگاهی بتاریخ زندگانی ویلیام‌این حقیقت آشکار میشود که اومردی جدی‌وبا پشت‌کاربوده و مدتی برای دو کمپانی «کلمبیا» و «پارامونت» کار کرده‌و کیسه فیلم سازان این‌دو موسسه راپر نموده..

یادم‌نمی‌رود آن‌روز هائی راکه‌ویلیام‌بکمپانی‌های‌فیلم‌برداری مراجعه‌میکرد وبادلی شکسته و گردنی کج بمنزلش برمی‌گشت. قیافه‌اوهمیشه موردایرادواستهزاء کارگردانان بودبطوریکه‌هروقت بیکی ازشرکت‌هارجوع می‌نمود؛ باومی گفتند:

- آقا؛ با این قیافه چه‌کار میخواهید بکنید؟!

اماویلیام‌مایوس نمیشدومرتب باین در وآن درمی‌زد تا این که بالاخره مورد توجه «بیلی‌وایلدر» قرارگرفت... ازاین ببعد مدارج ترقی وشهرت یکی پس‌از دیگری پیموده شد وکار بجائی رسید که‌همین آقاکه روزی قیافه‌اش‌مانع بزرگی سرراهش بودودرهیچ‌فیلمی‌شرکتش نمیدادند؛ بفکرتاسیس استودیوی مستقلی ازآن خود افتاد وشروع بفیلمبرداری نمود. حالاچراویلیام ازمیان پیغمبران جرجیس‌راانتخاب کرده خودش میگوید:

-ضرب‌المثلی‌هست باین‌مضمون که هنرپیشگان خیلی بندرت صلاح کارشان رامی‌دانند وهمیشه ملعبه دست کارگردان میباشند امادراین فیلمی که من ساخته‌ام؛ اکتورها راهشان رابخوبی تشخیص‌داده‌اند واگرفیلمی تاکنون‌ارزش قضاوت راداشته باید همین‌فیلم«لبه‌جهنم» باشد!

بهرجهت شاید این‌فیلم پول سازی ازکار درآید، شاید نام هولدن برای فروش آن‌کافی‌باشد قدرمسلم اینست که‌ویلیام‌شاهکاری ساخته وبعقیده من اگردست از فیلم سازی بردارد بنفعش باشد، چه این نکته را هرهنرپیشه باید بخاطرداشته باشدکه دربرابررفیع ترین قله شهرت وافتخار، مغاك مخوف سقوط و گمنامی دهن‌کجی می‌کند وخیلی کس میخواهد که بتواند موقعیت‌خودش‌راحفظ کندو نگذارد ازآن اوج دراین‌حضیض سرنگون شود.

کسی چه میداند شاید چنین مغاك‌وحشت‌آوری‌درانتظاربلعیدن سازنده فیلم «لبه جهنم» است، البته بد نیست بدانید از طرف مجله‌ای که این مقاله‌درآن بچاپ رسیده، بفیلم مزبوردوستاره‌داده شده.. باتوجه باین که‌ستاره‌گذاری درمجلات خارجی چون مجلات و روزنامه های‌ماازروی‌هوی‌وهوس وباتبانی قبلی وبدون‌توجه نیست.

هادی

نخستین سال مرگ پروفسور کرتین

دنیای سینما یکسال پیش دراین روزها ماتمزده وسوگوار بود.

پروفسورکرتین‌مخترع ابژکتیف‌هیپرگنار HYPERGONAR بسن ۷۷ درواشنگتن درگذشت.

نامبرده درسالهای جنك ۱۸-۱۹۱٤ اختراعات متعددی در اختیارشعبه فنی نیروی‌هوائی فرانسه گذاشت-استتوی بصری‌پاریس رابنا نهاد- بالاخره عدسی‌هیپرگنارراساخت.

درسایه اختراع ابژکتیف فیلم های سینماسکوپ‌ایجاد گردید.

ابتدا درسال ۱۹۳۷ درنمایشگاه پاریس عدسی مذکور را بمعرض نمایش گذاشت ولی آنوقت توجه تهیه کنندگان فیلم راجلب نکرد، تااینکه درسال ۱۹۵۰ یکی ازمهندسین استودیوی فوکس بنام SPONABLE در یکی ازمجلات سیزده سال پیش بمقاله‌ای که راجع بابژکتیف هیپرگنار نوشته شده‌بود برخوردکرد. این‌موضوع توجه اوراکاملا جلب نمود واجازهٔ‌استفاده‌ازآنرااز‌پرفسور کرتین خواستند. موافقت حاصل شد وفیلم «خرقه» باین طرز تهیه گردید.

باین ترتیب«سینما سکوپ»بدنیاآمد ودرسال ۱۹۵٤ جایزه اسکاربه‌پروفسورتعلق گرفت.

«از مجلهٔ فتو سینما ماگازین - پاریس»

بواسطه ازدیاد آگهی این شماره در ٤٤صفحه بهای ۱۰ ریال منتشر شد

رابرت آلدریچ ROBERT ALDRICH

سال گذشته درجریان فستیوال بین‌المللی فیلم در ونیز، سفیر کبیر آمریکادر ایتالیا از نمایش یکی از فیلمهای امریکائی دراین فستیوال جلوگیری بعمل آورد. این فیلم «حمله» نام داشت و کارگردان و تهیه کننده آن «رابرت آلدریچ» بود. «حمله» یکی از چند فیلم معدود محصول امریکاست که بدون کوچکترین ملاحظه اوضاع داخلی این کشور وارتش امریکارا مورد انتقاد قرار داده و نشان میدهد که تمام جنگجویان ارتش این کشور بر خلاف آنچه تا کنون گفته و شنیده شده قهرمان ومردان مافوق بشر نیستند بلکه واجد تمام صفات بشری اعم از خوب و بدهستندوچه بسا افراد فاسد ورذل نیزدرمیان سران این سپاه یافت می‌شود.

اگر در نظر بگیریم که «آلدریچ» سابقه وتجربه عملی درکارفیلمسازی نداشته است ارزش آثار او در حد بالا تری قرار میگیرد گو اینکه وی یکی از کارگردانان نابغه سینمای امریکا بشمار نمی‌رود. این مرد سی و نه سال پیش در شهر «اوانستن» چشم بدنیا گشود و پس از اتمام تحصیلات مقدماتی از دانشگاه ویرجینیا فارغ‌التحصیل شد.

درآغاز ورود به اجتماع و جستجو برای کار نظر آلدریچ به صنعت جوان سینما معطوف گردید و پس ازمدتی دوندگی دراستودیو آر.ک.او بسمت منشی تهیه فیلم استخدام گردید واین مشغله در کارفیلمسازی یکی از کوچکترین و غیر قابل توجه ترین مشاغل سینمائی محسوب می‌شود اما «آلدریچ» با کوشش و فعالیت ابتدا بمقام منشی صحنه‌ها سپس معاون سوم، معاون دوم و بالاخره معاون اول کارگردان منصوب گردید. در این مقام اخیر وی طی همکاری با شخصیت‌های سینمائی بزرگی مثل ژان رنوار - لوئیس مایلستون - فردزینمان و ویلیام ولمن تجارب گرانبهائی درحرفه خویش بدست آورد اماوی برخلاف سایر همکاران خود به مقام معاونت کارگردان قانع نبود و بزودی توانست خودرا به مقام نظارت درتهیه فیلم وسپس معاونت تهیه کننده برساند. در این خلال مدتی نیزوی به نوشتن نمایشنامه پرداخت ولی درهمه حال هدفش این بود که خود یك فیلم را کار-گردانی نموده و بوجود آورد و پس از آنکه چند فیلم کوتاه در

بقیه در صفحه ۲۸

بیوگرافی هنرمندان پشت پرده

والتر دیسنی (والت دیسنی)- تهیه کننده و کارتونیست پنجم دسامبر ۱۹۰۱ درشهرشیکاگو، ایلینویز متولد شد.

۱۹۱۰ تا ۱۷ درمدرسه بنتون شهر کانزاس درس میخواند.

۱۹۱۷ تا ۱۸ دردبیرستان «مك کینلی» درشیکاگو

۱۹۳۸ دکتردرعلوم ازدانشگاه «نورترن» کالیفرنیا

۱۹۳۸ دکتردرهنرهای زیبا ازدانشگاه «هاروارد»

۱۹۲۵ بالیلیان ماری بوندز ازدواج نمود، فرزندان او عبارتند از:

دیان ماری (خانم رون‌میلر)، شارون‌مه.

۱۹۱۹ نقاش آگهیهای تجارتی بود ۱۹۲۰ تا ۲۲ کارتونیست وکارمند آگهیهای سینمائی.

۱۹۲۳ تا ۲۶ سری کمدی‌های «آلیس...» رابرای شرکت م.ج. وینکلر - نیویورك تهیه نمود وسپس از ۲۶ تا ۲۸ برای کارخانه یونیورسال کار کرد.

۱۹۲۸ - «والت‌دیسنی پروداکشن» راتاسیس نمود.

۱۹۳۳ - «سه خرس کوچك» اوجایزه اسکاری برایش کسب نمود.

۱۹۳۸ - «برف سفید و هفت کوتوله» - یك جایزه اسکار دیگر.

۱۹۳۹ - «فردیناند، گاو»

۱۹۴۰ - پینوچیو

۱۹۴۱ - اژدهای بیزار، دومبو

۱۹۴۲ - بامبی، سالودزآمیگوز

۱۹۴۳ - پیروزی ازراه قدرت هوا

۱۹۴۴ - سه کابالرو

۱۹۴۶ - موزیکی که بمن تعلق داشته باشد بساز، آهنك جنوب

۱۹۴۷ - تفریحات وفانتزی آزاد

۱۹۴۸ - دوره ملودی

۱۹۴۹ - آنقدر عزیز برای قلبم

۱۹۵۰ - «سیندرلا» و «جزیره گنج»

۱۹۵۱ - آلیس درسرزمین عجایب

۱۹۵۲ - داستان رابین هود

۱۹۵۳ - شمشیروگل سرخ، پیتر پن

۱۹۵۴ - راب روی بیست هزارفرسنك زیردریا، سهام

۱۹۵۵ - خانم وخانه بدوش

اوچند فیلم نیزازعجایب طبیعت تهیه نموده است.

۱۹۵۳ - صحرای جاندار

۱۹۵۴ - چمنی که ناپدید میشود

۱۹۵۵ - شیر آفریقا

در ۱۹۱۸ و ۱۹ در فرانسه راننده آمبولانس برای صلیب احمر بود.

عضو رسمی اردر دومولد وجمعیت آمریکائیان لژیون دونور فرانسه وعضوافتخاری «آرت ورکرز گاید» انگلستان

منزل اودرلوس انجلس میباشد.

یك حماسه درخشان از زندگی مردی که هزارها فرسنك راه صعب العبور را پیمود تا بخاطر خون برادرش با مردی که هرگز ندیده بود مبارزه کند!

«« مردی از لارامی »»، داستان شورانگیزی که قلب ۲۵ میلیون خوانندهٔ مجله «« ساتردی ایونینك پست »» را بلرزه در آورده است روی پرده سینما می آید

پرویز نوری

این روزها در هالیوود غوغای تهیه فیلمهای وسترن وقهرمانی است! از زمانی که (جان فورد) کارگردان معروف فیلم بتمام معنی وسترن «دلیجان» را ساخت قریب ۱۸ سال میگذرد، در طی این ۱۸ سال سازندگان و تهیه کنندگان هالیوود هیچگاه این منبع بر در آمد و پر استفاده را از نظر دور نداشته اند.

در سال ۱۹۴۳ (هوارد هیوز) با استخدام زن طنازی بنام (جین راسل) فیلم وسترن «یاغی» را ساخت، این فیلم مواجه با سانسور عجیبی گردید و بهمین لحاظ موفقیت عظیمی در جهان کسب کرد، (دیوید سلز نیك) در سال ۱۹۴۶ فیلم «دوئل در آفتاب» را تهیه نمود و این فیلم بین محصولات وسترن آنزمان مقام والائی را احراز کرد. تا اینکه (فرد زینمان) فیلم «ماجرای نیمروز» و (جورج استیونس) فیلم «شین» را ساختند. این نخستین آثر وسترن دوران کارگردانی این دو هنرمند بزرگ سینما محسوب می گردید. با موفقیت های پی در پی فیلمهای وسترن وقهرمانی، عشق شرکت و بازی در آثار این نوع به اکثر هنرپیشگان سرایت کرد از آن ببعد اغلب بازیکنان سعی داشتند نقش وکاراکتر (گاری کوپر) در «ماجرای نیمروز» و (آلن لد) در «شین» را تقلید کنند... بدینمنوال فیلمهای وسترن ارزش و اهمیت خودرا بین علاقمندان از دست دادند تا اینکه طی سالهای اخیر چند فیلم «وسترن» بمعنی و مفهوم واقعی خودهمانند «مردی ستاره»، «دار کلاهها»، «جستجو کنندگان» و «غول» بروی پرده آمده اند و همین موضوع باعث گردید که تماشاچیان با علاقه ولذت بیشتری بتماشای فیلمهای وسترن بسینما ها هجوم آورند......

«مردی از لارامی» نیز یکی از همین فیلمهاست! لوول مشهور..

«مردی از لارامی» یکی از داستانهای معروف استکه با قلم سحار (توماس ت. فلین) هرگز از خاطر خوانندگان آن محو نخواهد گردید

زمان سر گذشت «ویل لوکهارت» مردی استکه هزارها فرسنك راه صعب العبور را پیمود تا کسی را که سبب قتل تنها برادرش بود یافته و بقتل برساند.

«ویل» با «دیو» پسر بارون «آلك واگومن» که صاحب مزرعهٔ بزرك گاو است تصمیم بمبارزه میگیرد.

از طرفی «آلك» باتفاق مشاورش «ویك» امیدوار است که علاوه بر تحت اختیار در آوردن چراگاه و مزرعه تربیت گاوها، بتواند «ویل» را که باعث شورشهائی شده است از سرزمین خویش اخراج کنند. و نیز «دیو» مشتاق است تا باتهام ساختن «ویل» اورا محکوم بمرك نماید.

«باربارا» نامزد «ویك» و «کیت کانادی» مزرعه دار باکمك هم ثابت میکنند که «ویك» همان مردی است که «ویل» زندگی خودرا برای یافتن او بخطر انداخته است...

«مردی از لارامی» تاکنون قلب ۲۰ میلیون خواننده مجله «لوك» و ۲۵ میلیون خواننده مجله «ساتردی ایونینك پست» را بطپش در آورده است!

هنرپیشه و کارگردان!

(جیمز استوارت) «مرد شمارهٔ یك فیلمهای وسترن» و (آنتونی مان) «کارگردان شماره یك فیلمهای وسترن» باتفاق باتهیه «مردی از لارامی» هشتمین فیلم مشترك خویش را بسینما عرضه داشتند.

نخستین فیلمیکه (مان) باشرکت (جیمی) ساخت فیلم وسترن «وینچستر ۷۳» بود که در کلیه ممالك جهان با استقبال روبرو شد و همین تشویق از کار آنها سبب گردید که این همکاری برای بوجود آوردن چند شاهکار بزرك همچنان ادامه داشته باشد بعد از «وینچستر ۷۳»، بترتیب «در خم رودخانه»، «مهمیز برهنه»، «خلیج رعد»، «سرگذشت گلن میلر»، «کشوردوردست» و «فرماندهی نیروی هوائی» مابقی این آثار از جمله محصولات برجسته وسترن هالیوود بحساب میآیند بنا بر اینها «مردی از لارامی» (جیمی) و (مان) مهارت و توانائی خودرا در ساختن فیلمهای وسترن و قهرمانی بثبوت رسانیدند.

قهرمان محبوب!

(آرتور کندی) که در این فیلم در نقش «ویك هانسبرو» ظاهر میشود محبوبیت کمی بین سینما روندگان وطن ما دارد. وی نمایش

«جیمز استوارت» در نقش «ویل» اقتباس از داستان مشهور نویسنده نامی «توماس فلین» که قلب میلیونها خوانندهٔ مجله «پست» را بطپش در آورده است!

های خویشرا باشرکت در نمایشات درام نیویورک آغاز کرد وابتدای هنرپیشگی خود را باایفای رلهای کوتاه ومحدودی درفیلمهای بزرگی مثل «پنجره» ، «قهرمان» گذرانید در حقیقت پس از بازی در دو فیلم «برای گریه کردن خیلی دیر است» و «باغ وحش بلوربن» هنر واستعداد فطری خویشرا بجهانیان شناسانده ولی دورهٔ شهرت وافتخار (آرتور کندی) بزودی سپری شد وطولی نکشید که فیلمهای بی ارزش وپیش پا افتادهٔ او از جمله «کوه سرخ» و «خطه رزی شیکاگو» بروی پرده سینماها آمدند . در سال ۱۹۵۲ کارگردان معروف (نیکلاس ری) رلی از فیلم خود «مردان هوسباز» را بوی محول ساخت . با ایفای این نقش (کندی) توانست محبوبیتی را که سالها ازدست داده بود دوباره بدست آورد بعداز شرکت درفیلم «مردی از لارامی» ، درچند محصول زبده مثل «سالهای در بدری» ، «محاکمه» ، «ساعات ناامیدی» و بنازگی «سپیدهٔ عریان» بهترین نقشهای دوره هنرپیشگی خود را ارائه داد . هنوز هم بمجرد اینکه تهیه کننده‌ای بفکر ساختن یک فیلم وسترن وقهرمانی باشد برای ایفای رل دوم آن، از این «قهرمان محبوب» دعوت میکند!

یک ستاره زیبا و ولی گمنام !

این اولین باری نیست که تماشاچیان با (کالی اودانل) ستاره زیباچهره هالیوود آشنائی حاصل میکنند ، چه تاکنون فیلمهای چندی از او در تهران بمعرض نمایش گذارده شده ، معهذا (کالی) هنوز آنطور که باید بین هنر دوستان خوش سلیقه شهرت و محبوبیتی نیافته است ؛ وی پس از ایفای رلی در درام برجسته «بهترین سالهای زندگی ما» بشاهراه ترقی وافتخار قدم نهاد و بااینکه آثار مشهوری همچون «گوشه خیابان» ، «داستان نی لیور» ، «سرگذشت کارآگاه» و «فرشته زن» ازوی بمعرض تماشا گذارده شد بعلت کمی و کوتاهی رلهای خود موفقیتی بدست نیاورد ولیکن با ایفای رل «باربارا واگومن» در «مردی از لارامی» جبران مافات را کرد!

ستارهٔ هنرمند و گمنام دیروزی، اکنون فیلم جالب «چهره‌ای که بخاطر آن هزار کشتی بآب افکنده شده» را بپایان رسانیده و موقعیت خویشرا در آینده کاملاً تضمین ساخته است.

«ویل لوکهارت» بخاطر خون یگانه برادرش حاضرمیشود رنج یک سفرمشقت باررا تحمل نموده وبا طی فرسنگها راه بامردیکه هرگز ندیده بود مبارزه کند...

«جیمز استوارت» در نقش «ویل لوکهارت» قهرمان فیلم «مردی از لارامی»

... وسایرین

«الک واگومن» یکی ازکاراکترهای دیگر «مردی ازلارامی» است که توسط (دونالد کریسپ) آکتور معروف فیلمهای «چقدر دره من سبز بود» ، «مارک تواین» ، «برنس والیانت» و «صفوف خاکستری» بازی میشود.

بعقیدهٔ (جان فورد) کارگردان بزرگ آثار وسترن سینما، (کریسپ) جزء جدائی ناپذیر فیلمهای قهرمانی میباشد! بغیراز (کریسپ)، (الکس نیکول) هنرپیشهٔ موطلائی محبوب نیز رل «دیو واگومن» را بازی میکند .

(نیکول) ایفا کنندهٔ رلهائی در آثار معروف «دست تنها» و «فرماندهی نیروی هوائی» بوده است.

«آلین مال ماهون» هنرپیشه قدیمی فیلمهای «جستجو» و «مشعل ورکمان» هم درفیلم رل «کیت کانادی» را بامهارت زاید الوصفی ایفا می کند.

(والاس فورد) که اخیراً با بازی درفیلمهای «خرابکاران» و «جانی کوچو» شهرتی بهمرزده است رل «چارلی» راعهده دار است و بازی گیرنده وجالب اهمیتی دارد

تهیه کنندهٔ فیلم (ویلیام گوئتز) است و کارگردانی آنرا (آنتونی مان) بعهده دارد (مان) یکی ازکارگردانان نامی فیلمهای وسترن هالیوود میباشد و آثار «درخم رودخانه» ، «مهمیز برهنه» و «کشوردوردست» اورا درردیف (جان فورد)، (رائول والش) قرار داد .

موزیک متن فیلم از ساخته‌های (جورج دانینگ) آهنگساز مشهور است که بوسیلهٔ دسته ارکستر (موریس استولوف) رهبری واجرا گردیده، قطعه آوازی بنام «مردی ازلارامی» نیز طی فیلم توسط (استرلی) و (ندواشینگتن) خوانده میشود که درنوع خود بی نظیر است .

«مردی از لارامی» بصورت سینماسکوپ وتمام رنگی در سال ۱۹۵۶ در کمپانی کلمبیا ساخته شده و مدت نمایش آن بدون ترجمه ۱۰۴ دقیقه است

« کالی اودانل » ستاره هنرمند و محبوب ، بازی جالبی از خودنشان میدهد

« جیمز استوارت » برندهٔ اسکاروهنرپیشه پولسازرل اول فیلم را ایفا میکند

توی پارانتز!

ممکن است عده‌ای از خوانندگان محترم فکر کنند مقصود از مقایسهٔ تئاتر باسینما ترجیح دادن یکی بر دیگری است درصورتی که من هر دورا مقدس می‌شمارم وعقیده‌دارم تئاتر وسینما بااین که از نظرفرم وتکنیك کاملا ازهم فرق‌دارند‌دو هدف‌یکی هستند

اگر گردانندگان چرخ تئاتر وسینما درایران (ودرخارجه) از هدف اصلی منحرف شوه نظـر تجارتی راتعقیب‌میکنند دلیل نیست که مردم بااین دو عامل بـزرك فرهنگی باچشم حقارت بنگـرند زیرا چنانکه‌درشماره‌های قبل گفته شد برای تشویق احساسات مردم تعلیم‌و تربیت نسل‌جوان وتقویت روحیه اجتماع هیچ عاملی‌موثرتر ازتئاتر و سینما نیست بشرطی که باراه‌راست وازروی اصول صحیح بکاربرده‌شود.

ازسینما بگذریم که درکشور مایك صنعت جدید محسوب‌میشود وهنوز جای‌پای‌خود راپیدانکرده است ولی جای بسیار تاسف‌است که تئاتر بااینکه پیش‌خارجیان بااهمیت خاصی تلقین‌می شوددر کشورمابا‌وجود سابقه دراز مفهوم واقعی خود را از دست‌داده وسال‌بسال‌عقب‌میرود تئاترهای مابرنامه‌هائی بخـورد مردم‌می‌دهند که‌اثرو ارزش آنها ازهرحیث صفر است

ازنظر هنر تئاتـر ایـران عوض‌ترقی تنزل کرده زیـرا آن غلام‌سیاهها و کاکاسیاههائی کـه یك موقع‌روی‌صحنه‌دلقك بازی‌میکردند امروزجای خودرا برانهای سفیدو لطیف مهرویان خارجی داده‌اند و این‌طرزنمایشات باندازهٔ مردم‌را بدعادت کرده‌اند که‌خود صاحبان تئاترها دیگر سعی‌نمی کنند برنامه هـای سنگینی تنظیم‌کنندو اگـر هم‌احیانا نمایش‌نسبتا خوب و غیر تجارتی (!) گذارده‌می‌شود باشکست روبرومی‌شود .. چرا!

برای اینکه تئاتردرکشورما هیچ پایه واساسی ندارد ودولت وفرهنگ ازآن حمایت نمی کنند. بهمین دلیل‌هم صحنه های تئاترها بابرنامه های مبتذل مملوشده‌وآن‌ ...

بقلم ساموئل خاچیکیان

این پرده جاندار...

(یك بحث سینمائی بزبان ساده)

— ۴ —

عده هنرپیشه های انگشت شماری که‌انصافامیتوان آنهاراهنرمند گفت درقید محظوروعذاب روحی قرار گرفته‌اند وازهمه بدتر درادبیات ملی‌ما محل‌درام نویسی که یکی‌از حساسترین رشته های ادبیات‌است خالی است ..

ملاحظه بفرمائید پایتخت‌ایران که بیش‌ازیك میلیون و نیم جمعیت دارد و دارای هزارها کاباره و قمارخانه ها صد ها باشگاهها و انجمنها وسینماها میباشد فقط سه باچهار تماشاخانه داردکه برنامه نمایشات آنها یاترجمه وتقلید از ادبیات خارجی است (آنهم چه تقلیدی !) بانمایشات پراز متلك وفحش‌های پیش‌پاافتاده‌توام بالنك وپاچه های‌لخت مهرویان خارجی ویاکنسرتهای مجلل (!) بانوان صاحب چیزهای کج . . . مجموعه اینهارا مسئولین‌ماتئاترملی‌مینامند که بهمه چیز خدمت می کند بجز ملت . . .

آن هنرپیشه های عزیزی که چند ماه است روی‌سن‌جان میکنند نباید ازاستقبال مردم گول بخورند زیرا صدی نود این مردم برای دیدن بدنهای‌لخت‌مه پیکران آلمانی و فرانسوی بتأتر هجوم میآورند نه برای استماع یك‌بازی‌هنری.. وهمچنین مردمی که دارندرفته‌رفته بد عادت میشوند بعید نیست کـه فردا بخواهندکه جعفری هنرپیشهٔ پرمایه روی صحنه راك اندرول برقصد وعاصمی ومهرزادلخت‌شده روی طناب عملیات آکـروباسی بنمایند .. واین جعفریها وعاصمیها که عدهٔ آنهاخیلی انگشت‌شماراست فردا مجبور خواهندشد یامطابق میل صاحبکاران وتماشاچی رفتار کنند یاجای خودرا الخودبهتران واگذار نمایند . . .

ازاینکه‌ازاصل‌مطلب‌منحرف شدم معذرت میخواهم ولی عقیده دارم‌تئاترما یك‌رفورم‌جدی‌احتیاج دارد رفورم برای‌انحصارصحنه‌مقدس تئاتر برای‌هنر وهنرمند.رفورم‌برای ایجادتماشاچی‌هنردوست‌رفورم‌برای ایجاددرام نویس ملی و نمایشات ملی.

و امـا فرق تئـاتر و سینما

درشماره قبل اشاره شد کـه تغییرزمان ومکان، ازمیان بردن فاصلهٔ یکنواخت و ایجـاد زاویهٔ دوربین(ViEW POiNT) هـم چنین بکارانداختن نور وحـرکت دوربین فیلم رااز تئاتر مجزا می سازد.ونیز اشاره‌شد که کارگردان وهنرپیشه درروی‌صحنه تئآتر در واقع مترجم درام نویس‌هستند و موظفند حرف‌ها وحرکاتی کـه از طرف درام نویس قیدشده، عینا عمل نمایند. امکان ندارد نمایشی که مثلامولیر درچهار پرده تنظیم نموده درهفت‌پرده اجرا شود وبر عکس،آنجائی که هنرپیشه زن در روی سن از پنجره بیرون نگاه کرده میگوید «آه چه‌سان‌قشنگی است من‌نامزد خودرا توی رژه ـ دهندگان می بینم» تماشاچی فقط حرف های او و صدای موزیك سان رامیشنود بدون اینکه‌ازسان دهندگان ونامزد دخترچیزی ببیند درصورتیکه درفیلم دوربین ما را بپنجره نزدیك می کند و از آنجا خیابان وسان ونامزد دختررا می بینیم.

کارگردان فیلم قادراست‌یك کتابچه سه‌صفحهٔ یاپیس‌چهار پردهٔ را درفیلم بچهارصد صحنه تبدیل کند وهرچه این‌صحنه ها زیاد ـ باشند فیلم زنده‌تراست وبرعکس هرچه بیان در فیلم زیاد باشد و اتفاقات وحرکات را بابیان شرح داده‌شودفیلم جنبهٔ تئاتری پیدا می کند.

تئاتر وسینما ازنظر ادبیات نیز ازهم‌فرق دارند . نمایشنامه یا پیسی که برای تئاتر نوشته می شود یکی ازرشته‌های ادبیات‌است واگرنمایش آن اجرا نشود باز خواننده قادرهست بعنوان یك‌اثر ادبی آن را بخواند ودرك کند در صورتیکه سناریوی فیلم یك کار ناقصی‌است‌وآن‌را نمیشود یك‌اثر ادبی‌شمرد وتا قبل ازتهیه واتمام فیلم برای خوانندهٔ‌معمولی‌مفهومی ندارد.

کارگردان تئاتر بعدازخاتمه تمرین جزو تماشاچی محسوب می شود ودرطی چندروز یاچند‌هفته که هنرپیشه بتنهائی روی‌سن‌بازی میکند مجبور است هرروز بازی خودرا تکرار نماید و نواقص خود را روز بعد رفع نماید، در صورتی که بعد ازخاتمهٔ فیلمبرداری واتمام‌فیلم‌هنرپیشه نیزجزو‌تماشاچی قرارمیگیردو فقط تصویر آنهاست که‌ماهها وسالهاروی پرده‌سینما تکرار میشود واشتباهاتی که‌از طرف کارگردان هنرپیشه‌فیلمبردار وغیره‌در فیلم‌روی داده جبران ناپذیر است

بازی نیزدرتئاتر وسینما از همدیگر فرق‌دارد.

هنرپیشه‌روی‌صحنه تئاتر تنها است‌وجز میزانسن خوب‌و قدرت بازی‌هیچ‌عامل‌دیگری وجودندارد که بازی وبیان‌اورا تقویت دهد.

درصورتیکه‌دوربین‌فیلمبرداری دردست یك کارگردان خوب‌نصف بازی‌هنرپیشه راانجام میدهدو با کمك‌نور،زاویه‌و حرکت ،موزیك متن‌وغیره بازی‌هنرپیشه راتکمیل مینماید.

مثلافرض کنیددر یك نمایش پرویز وایرج روی‌صحنه تئاترباهم بحث‌میکنند وناگاه پرویزفحش حوالهٔ ایرج مینماید.

ازنقطه‌نظر بازی تئاتری‌ایرج مجبور است تکان بخورد وعکس‌ـ العمل فحش‌پرویز راباقیافه گرفتن وبالاکشیدن ابرو و... ...

وگازگرفتن لبهاشان بدهدو ... انگشتانش ناراحت بازی دهد در صورتیکه بـرای نشان دادن این

بقیه‌درصفحه ۲۸

تالیفات ایزنشتین بزبان فارسی !

بررسی دو تالیف مهم ایزنشتین که بزودی ترجمه فارسی آنها منتشر میشود

یکی از نقائصی که علاقمندان سینما در ایران کاملا آنرا حس میکنند مسئله عدم وجود کتبهای باارزش سینمائی بزبان فارسی است که بتواند مورد استفاده مشتاقان این هنر قرار گیرد.

خوشبختانه بطوریکه اطلاع یافته ایم چندیست که هوشنگ طاهری - داریوش دست بترجمه دو کتاب با اهمیت بقلم ایزنشتین کارگردان فقید روسی زده و ظاهراً امیدوار است آنهارا در اواخر تابستان امسال منتشر نماید از نظر اهمیت تالیفات مزبور، ما اطلاعات مجملی از آنها در اختیار خوانندگان عزیز میگذاریم.

جلد اول: «ایزنشتین و مفهوم سینما»

«ایزنشتین و مفهوم سینما» دارای دو بخش است اما قبل از آغاز این دو بخش، مترجم طی مقاله‌ای درباره تئوریها و نظریات مختلفه راجع بسینما، و اولین مقالات و مباحث تئوریک که از آغاز سینما در این زمینه‌ها انتشار یافته، بحث می کند.

در این مقدمه بسامی واچل لیندسی مولف «هنر فیلم - ۱۹۱۵» (با استفاده از مقاله تشریحی مجله «صوت و بینش» در این باره)، لوئی دلوك، ریه کانـر، و انتشار اولین مجلات پر مغز سینمائی نظیر - «کلوزآپ»، «سینما کوارترلی»، و همچنین تالیفات رودلف آرنهیم و پاول روتا و نیز «تکنیك فیلم» و «بازی در فیلم» پودفکین اشاره شده است.

بخش اول از کتاب «ایزنشتین و مفهوم سینما» موسوم است به : س- م- ایزنشتین! این بخش شامل مقالات و مطالب مختلفی در باره ایزنشتین و کارهای اوست که از منابع مختلف جمع آوری گردیده؛ از جمله مقالات این بخش باید قسمت‌های زیر را نام برد:

•• بیوگرافی کوتاهی از زندگی ایزنشتین

•• ترجمه باختصار قسمت - هائی از کتاب «ایزنشتین»، بیو - گرافی وی بقلم ماری ستون دوست از دیك کارگردان فقید

•• مقـالـه‌ای در خصوص مشکلاتی که برای یك علاقمند سینما در مطالعه مقالات تئوریك ایزنشتین وجود دارد و نکاتی که باید در این مورد مد نظر باشد

این مقاله بقلم هوشنگ طاهری - داریوش است و وی ضمنا درباره اشکالات وانحرافات ترجمه انگلیسی آثار ایزنشتین و برگرداندن آن بفارسی نیز در اینجا توضیحی داده است.

•• مقاله‌ای در خصوص تئوری مونتاژ از نقطه نظر کارگـردان مزبور که عنوان آن چنین است : یك بعلاوه یك مساوی است با بیشتر از دو!

درهمین مقاله، علاقه خاصی که ایزنشتین بجهت کیفیت صوری زبان چینی، باین زبان داشته تشریح شده است (ماخذ این مقاله، مقاله‌ای بقلم پاول، وتاسف)

•• نظری بمقاله در خصوص فیلمهای سه بعدی بقلـم ایزنشتین (نقل از شماره ۸ مجله پنگوئین فیلم) و تفاسیری درباره آن.

•• نگاهی بکتاب «زنده باد مکزیك» که توسط ارنست لیند - گرن درباره چگونگی تهیه این فیلم توسط ایزنشتین نوشته شده است

•• تشریحی از چگونگـی تاثیر ایدئولوژی حزبی شوروی ولطمه نهائی آن بکارهای ایزنشتین ضمن این مقاله که باز نوشته خود مترجم فارسی است شیوه‌های مکتب رئالیزم سوسیالیست هم مورد بحث قرار گرفته است.

بخش دوم: ترجمه قسمتهائـی از کتاب پر ارزش *FILM SENSE* را در بر دارد که تحت نام «مفهوم سینما» نیمه دوم مجلد را شامل میشود - این ترجمه از روی متن انگلیسی جی لیدا، بعمل آمده وجای تاسف است که بدین ترتیب نمیتواند کاملا با اصل روسی مطابقت کند، چون حتی مترجـم فارسی هم معتقد است که متن انگلیسی چندان قابل اعتماد نیست!!

اولین مقاله این بخش درباره بستگی و تطابق مونتاژ و ادبیات بحث می کند و بتجزیـه و تحلیل مثال‌هائی از آثار میلتون شاعـر انگلیسی و پوشکین شاعر روسی می- پردازد تا آمیختگی و ارتباط بین تصویر و کلام را نشان دهد.

مترجم فارسی در پایان این مقاله، ضمیمه‌ای از خود علاوه کرده در آن با ذکر چند نمونه، بتشریح امکانات و فرمهای بصری در اشعار فردوسی پرداخته است.

بعداً ایزنشتین ایده‌های خود را درباره ارتباط بین سیستم‌هـای سمعی و بصری، ویا بعبارت ساده‌تر چگونگی ایجاد تشابهات بین نوار صدا و نوار تصویر شرح می‌دهد

مقاله بعدی در اطراف رنگ و رنگ آمیزی، و ارتباط آن با مفاهیم عقلانی و عاطفی است که دارای جنبه روانشناسی می باشد

نکته خیلی جالب در این مقاله جائی است که ایزنشتین سعی میکند سمبولیزم‌های قرون وسطائی را درباره رنگها، جهت طراحی ها و تزئینات فیلمی، قابل استفاده معرفی کند

ضمنا در بـاره ارتباطـات روانشناسی رنگ وصوت نیز بحث مختصری شده است

یك مقاله جالب این کتاب، تشریح و تجزیـه و تحلیل مفصل سکانس نبرد روی یخهای دریاچه پیپوس در فیلم «الکساندر نوسکی» است که با دیاگرامها وشکل‌های مختلف، مصور گشته است

جلد دوم: فرم سینما

این مجلد برخلاف «ایزنشتین ومفهوم سینما» کـه اولا تـرجمه کامل نبوده و ثانیا تالیفات ومقالاتی از ماری ستون، ارنست لیندگرن و هوشنگ طاهری - داریوش بهمراه دارد، ترجمه دقیق و کامل کتاب « FILM FORM» است که مجموعـه‌ای از مقالات بشمار میرود و باز توسط جی لیدا بانگلیسی برگردانیده شده؛ مقالات مزبور را ایزنشتین بین سالهای ۱۹۲۸ و ۱۹۴۴ نوشته و اولین آن درباره چگونگی انتقال ایزنشتین از تئاتر بسینما، دردهـه سوم قرن حاضر است.

درمقاله دوم ایزنشتین تآتر ملی ژاپن را با تکنیك فرمالیزه خاص خود، با تکنیك سینما مقایسه می- کند.

سومین مقاله، تجزیه و تحلیلی درباره «موضوع و حادثه» در بـر دارد واین اساس بباستانشناسی فن نمایش را با تکنیك مونتاژ مقایسه می کند.

مقاله بعدی «بعد چهارم فیلم» است و درباره امکانات مونتاژ استفاده برای خلق مفاهیم متعدد و عرضه کردن آن از راه فیلم صحبت میکند (این مقاله در ترجمه تا حدی خلاصه شده و یك مقاله تحت عنوان : عنصر دیالکتیك در مونتاژ، نیز حذف گردیده است)

بقیه در صفحه ۲۶

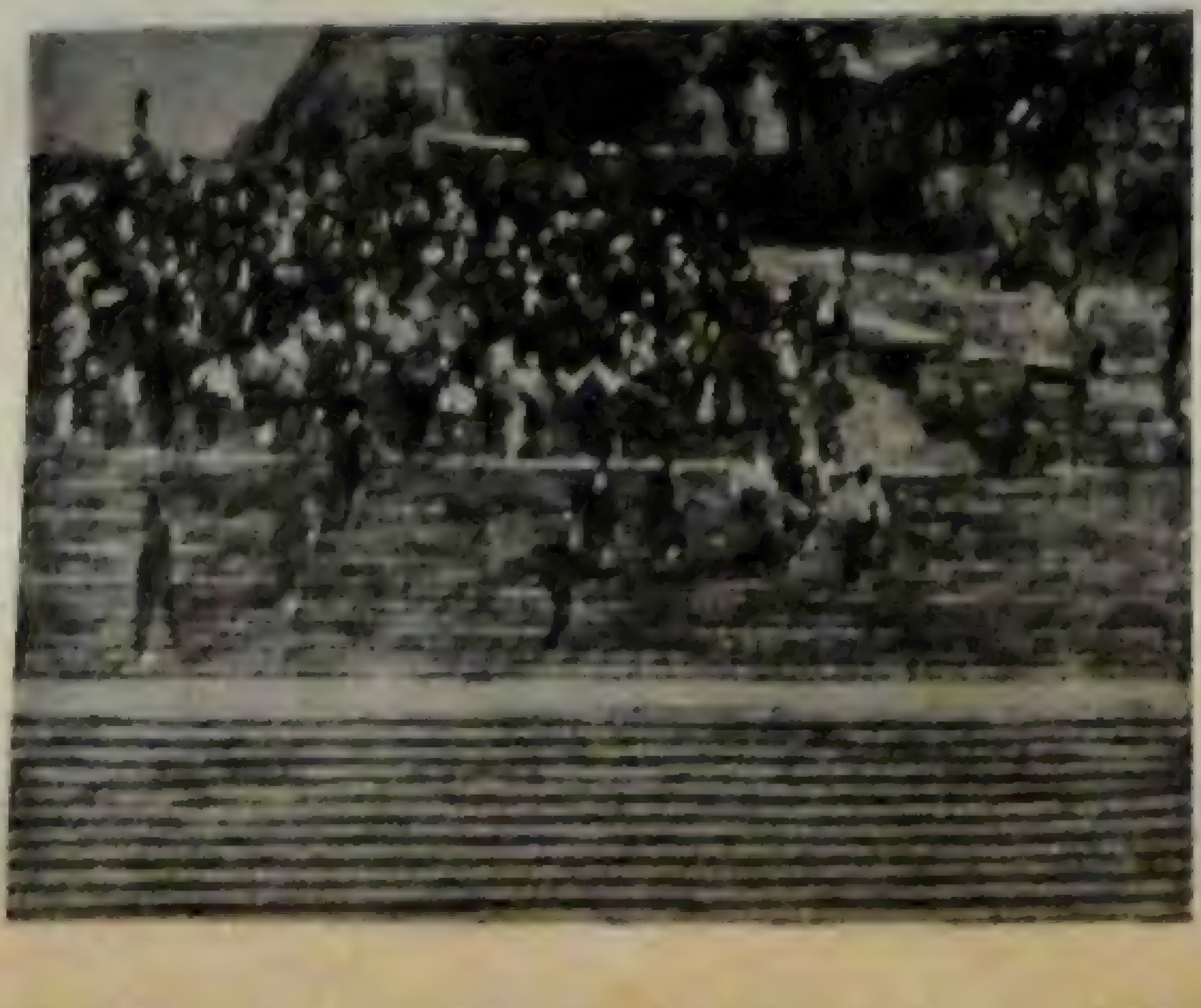

«کشتار در پله‌های اودسا فیلم کشتی پوتمکین» که تجزیه و تحلیل دقیق وجامع از این سکانس در کتاب «فرم سینما» مندرج است

شانس هنرپیشه بودن!

آیا میتوان هنرپیشگان را افراد خوشبختی دانست؟

صرف نظر از جنبه‌های هنری و خلاقیت ذوق و استعداد فطری، هنرپیشگی برای کسانیکه باین امر خطیر اشتغال میورزند در درجه اول وسیله گذران زندگی محسوب میشود و در حقیقت صورت شغلی را دارد. هنرپیشگی در کشورهای بزرگ که دارای موسسات بزرگ تاتری واستودیوهای فیلمبرداری میباشند شغل پراهمیتی بشمار میرود و اکثر هنرپیشگان بزرگ درردیف ثروتمندان مشهور قرار دارند واغلب برای شرکت در فیلمها دستمزدهای گزافی به آنها پرداخته میشود... وبهمین جهت است که برای اشخاص عادی هنرپیشگی منتهای ایده‌آل بشمار میرود وخیلی‌ها آرزویشان اینست که روزی بتوانند درزمره یکی ازاین هنرپیشگان معروف قرار گرفته وعلاوه بر کسب شهرت و محبوبیت ثروت قابل ملاحظه‌ای نیز بدست بیاورند. این عده اغلب یك زندگی رویائی آن‌طور که در افسانه‌ها وجود دارد درذهن خود برای هنرپیشگان تصور میکنند.

دراینجا سئوالی پیش میآید وآن اینست که آیا واقعا هنرپیشگان افراد خوشبختی هستند و زندگی مرفه وآرامی دارند؟

قدرمسلم اینست که هرشغلی بتناسب خود مستلزم کوشش وتحمل رنج میباشد ولی هنرپیشگی درمیان سایر مشاغل بدون شك حرفه پر هیاهو و اغلب اوقات ناراحت کننده‌ایست. هنرپیشه را مثل یك سرباز همواره شخص آواره و خانه بدوشی میدانند ودرحقیقت هنرپیشه صرف نظر از سایر مشقاتی که باید برای شرکت درفیلمها متحمل شود از زندگی خانوادگی نیز محروم بوده و بایستی طبق قرارداد خود بهر نقطه ازدنیا که لازم باشد برود وبهرگونه عملی دست بزند.

نکته قابل اهمیت اینست که یك هنرپیشه درهر فیلم شخصیت جداگانه‌ای، باخصوصیات روحی و جسمانی متفاوتی را ایفاء مینماید وبرای موفقیت در این مورد چاره‌ای نیست جز اینکه با کمك متخصصین مربوطه این رنج را تحمل نموده واز هر حیث درقالب پرسوناژ مورد نظر فرو رود.

برای روشن شدن موضوع میتوان دراین مورد مثال های گوناگونی ذکر نمود.

اگرفیلم «مولن روژ» را دیده باشید، حتما باین فکر افتاده‌اید که «خوزه‌فرر» برای ایفاء نقش «لوترك» نقش ناقص الخلقه چه رنجی را متحمل شده است و در حقیقت وی برای اینکه قد خودرا از یك متر و هفتاد و پنج سانتیمتر باندازه قد کوتاه نقاش مزبور یعنی درحدود یك متر برساند، مجبور بوده روی زانوان خود راه برود ودر نتیجه ما اورا درفیلم بصورت یك انسان کوتاه قد ناقص الخلقه مشاهده کردیم درحالی که رنج و مشقتی که این هنرپیشه در ایفای نقش خود متحمل شده است کاملا ازذهن ما دور بود!

همین هنرپیشه در فیلم «سیرانو دوبرژراك» نیزدر سراسر فیلم میبایستی بینی بزرك و مسخره‌ای بشکل بینی «سیرانو» داشته باشد وازاین جهت متخصصین فن گریم و آرایش بامهارت کامل بینی بزرگی برای او تهیه دیدند وما «خوزه‌فرر» را در نقش «سیرانو» با بینی مشهورش مشاهده کردیم غافل از اینکه وی در حین بازی استادانه خود یك تکه بینی اضافی را روی صورت دارد وازوضع قرار دادن آن احساس ناراحتی مینماید!

«گریگوری پك» نیزدر فیلم «موبی دیك» ازرنج هنرپیشگی بی نصیب نمانده است. وی دراین فیلم نقش کاپیتانی را بعهده دارد که ازیك پا محروم بوده و بوسیله پای چوبی راه میرود: برای اجرای این نقش یك پای این هنرپیشه را اززانو خم نموده وبجای آن یك پای چوبی قرارداده‌اند وبدین ترتیب درتمام صحنه‌ها وی اجبارا بوضعی رو بدورین قرارگرفته است که بیننده قادر بمشاهده پای حقیقی وی نیست.

«اورسن ولز» هنرپیشه مشهور نیز برای شرکت در یك فیلم فرانسوی بنام «اگر ورسای برای من حکایت میکرد» بوسیله استادان فن گریم کاملا تغییر شکل داده وبطوریکه درعکس مشاهده میکنید از قیافه حقیقی وی در نقش «فرانکلین» اثری دیده نمیشود.

«بت دیویس» نیز با شرکت در فیلم «ملکه باکره» بطوریکه درعکس دیده میشود قیافه حقیقی خود را ازدست داده و گیسوان و ابروان وی را برای اینکه کاملا بصورت قهرمان فیلم در آید ازته تراشیده‌اند!

«بوریس کارلوف» نیز برای شرکت درسری فیلمهای «فرانکنشتین» رنج زیادی را متحمل شد و اگر فیلمهای وی را دیده باشید مسلما به تغییر شکل کامل وی تحت نظر متخصصین مربوطه پی برده‌اید.

درفیلمهای علمی و نجومی که اغلب باموجودات عجیب‌الخلقه و شگفت‌انگیز سروکار دارند، اغلب هنرپیشگانی که در جلد انسانهای کرات دیگر میروند، برای این تغییرشکل ناراحتی فراوانی را متحمل میگردند و بدین ترتیب برای ایجاد رعب ووحشت دردل تماشاچیان هنرپیشه بخت برگشته باید بصورتهای گوناگون مثلا آدمهای مصنوعی، آدم کلی ویا سایر موجوداتی که مخلوق فکر فیلمسازان می باشند، درآیند!!

اخیرا باتهیه فیلم «گوژپشت نتردام» هنرپیشه مشهور مکزیکی بنام «آنتونی کوئین» در نقش «کازیمودو» گوژپشت بدشکل ساعتها برای شرکت درهر صحنه

بقیه در صفحه ۲۴

آنتونی کوئین

خوزه‌فرر

بت‌دیویس

سانسور خانگی

ایگور سیروتین

درمحفلی خانمی بنام «سیمین» گله میکرد و میپرسید که چرا بعضی از صحنه های فیلم «پرنس دانشجو» را با این وضع زننده بریده بودند؟ شاید عده زیادی از تماشاچیان این فیلم این سوال را از خود و دوستان نموده باشند و جوابی قانع کننده نیافته اند.

راستی چرا! شاید طولانی بودن فیلم یکی از دلایل باشد؛ بدبختانه معلوم نیست کدام پدر نیامرزی مدت محدود، پسندیده و بدون دردسر «دوساعت» را برای هر سآنس سینما اختراع «!» نموده و آنرا بثبت رسانده است و برخی از مدیران سینه ها هم پیروی از آن میل دارند ورود تماشاچیان بسالن و مستقر شدن آنها در جایگاه های خود و نمایش فیلم (طول مدت ترجمه های آنهارا هم حساب کنید) و مجدداً بیرون آمدن تماشاچیان از سالن (تا اینکه سالن برای مشتریان سآنس بعد آماده شود) تمام این کارها در مدت دوساعت انجام یابد و هرگاه فیلمی بواسطه داشتن طول مدت بیشتری دردسری! پیش آورد باخاطری آسوده قیچی خود را بکار اندازند یک صحنه از اینجا، یکی از آنجا، در نتیجه فیلم بصورتی در میآید که هرگاه «دادمونه پردام» با تصورتی که در تهران نمایش داده شد میدهد استعفا نامه خود را تقدیم ریاست محترم کمپانی مترو گلدوین مایر میکرد!

«صحبت زیاد» یکی دیگر از دلایلی است که بمجرد سؤال تحویل شما داده میشود! «صحبت زیاد تماشاچیان را خسته میکند» ظاهراً نیز راست میگویند زیرا اکثریت تماشاچیان زبان هنرپیشگان را نمیدانند

ولی چرا تاکنون فیلمهای آقای آشتیانی مدیر سینما سعدی و سابقا سینما کریستال تاکنون با شکست مواجه نشده اند در حالیکه بدفعات بیشمار فیلمهای هنری و پر از «صحبت» بمعرض نمایش گذارده است.

شاید او میداند چکار میکند و چگونه مشتریان خود را راضی نگاه میدارد!

آیا گذاشتن ترجمه باندازه کافی (ترجمه های صحیح و رسا) تا اندازه ای در اینمورد کمک نمینمایند همین فیلم «پرنس دانشجو» را بیاد آورید ... در تمام جهان مردم برای شنیدن (ملاحظه بفرمائید نمیگوئیم دیدن!) صدای روح پرور «ماریو لانزا» در ضمن خواندن آهنگهای دلنواز از اپرت «سیگموند رومبرگ» سرو دست شکسته اند ولی هنگامیکه تماشاچیان ایرانی این فیلم را در سینما دنیا مشاهده نمودند بیشتر میل داشتند که به داستان فیلم توجه نمایند تا بآهنگ های عالی آن!

علت ازبین بردن آهنگهای «پرنس دانشجو» چه بود؟ مگر موفقیت فیلم «کاروزوی کبیر» مربوط بآواز های «ماریو لانزا» نبود. مگر صاحبان فیلم کارکرد «کاروزوی کبیر» را فراموش نموده بودند؟

ما نمی خواهیم بیش از این درباره فیلمهائیکه گرفتار قیچی برخی از مدیران سینما ها گردیده اند صحبت کنیم زیرا گذشته گذشت فقط وحشت ما از فیلمهای آینده است!

فیلمهای بزرگی که اکثر آنها مدت نمایششان (بدون ترجمه) از دوساعت بیشتر است؛

آخرین باریکه پاریس را دیدم (۱۲۸ دقیقه)

ستاره ای متولد میشود (۱۸۲ دقیقه)

جوانها و عروسکها (۱۵۰ دقیقه)

فریاد جنگ (۱۴۸ دقیقه)

غرور و اشتباه (۱۳۵ دقیقه)

مرد بازو طلائی (۱۱۹ دقیقه)

مجدداً از مدیران محترم سینما ها میخواهیم که از تیکه تیکه کردن این شاهکارهای بزرگ عالم سینما خودداری نمایند و مطمئن باشند که طول فیلم کمک موثری در کارکرد فیلم خواهد بود.

این رسم برای اولین بار توسط صاحب فیلم «آواره» در ایران مد شد؛ معمولا فیلمهای هندی طولانی هستند زیرا مردم هندوستان می خواهند در مقابل مبلغ پرداختی اقلا ۴ ساعت در سینما خوش باشند لذا استودیوهای هندی با چاشنی رقص و آواز و صحنه های بیمعنی و پوچ فیلمهای خود را طویل می نمایند و قطع صحنه های زائد و خسته کننده آنها مفید است؛ ولی فیلمهای آمریکائی مخصوصا فیلمهای هنری که در هر پلان آن نکات جالب و عالی گنجانده شده روا نیست و قطع آنها مانند سدی خواهد بود در مقابل پیشرفت سطح معلومات سینمائی افراد. در خاتمه بار دیگر از تجار منفرد فیلم تقاضا داریم پول را بر هنر ترجیح نداده و کمی هم بخاطر سینما فعالیت نمایند و خوشحالیم از اینکه اکثر مدیران سینماهای مادر اینمورد دقت نموده و از دست کاری در فیلمها خودداری مینمایند.

جوانها و عروسکها

فیلم عالی و پر فروش که طول نمایش آن ۱۵۰ دقیقه میباشد

شوخی با هنرمندان

جنجال

ژاله!

ساعت ۷ صبح روز ۱۳ طبق قرار قبلی عده‌ای از هنرپیشگان برای تفریح وفرار از نحوست این روزشوم درمنزل اصغر تفکری هنرپیشه غول پیکر کمدی، جمع شدند تا با اتومبیلهای خود بیکی از باغات اوین بروند. هر یك چمدان و بقچه‌ای همراه داشتند و باندازه کافی نیز خوراك ومیوه آورده بودند تفکری کاغذی ازجیب بیرون آورده و نظری باسامی نمود و

روفیا!

آنوقت شروع بحاضر و غایب کرد:

- مجید محسنی؟

- حاضر

- آقای محتشم ملقب بنادر شاه؟!

محتشم زیرچشمی نگاهی باو کرد وبالحن نادرشاهی گفت:

- هان پسر، مـا را صدا کردی؟ بابانوی حرم حاضریم!

تفکری قری بشکمش داد و گفت:

- قبلهٔ عالم ممکنه بفرمائید بانوی حرم کیه؟!

- بی‌شعور منظـور ما را نفهمیدی. بانوی حرم یعنی ژاله!

تفکری کـه صبح اول صبح یك بی‌شعور ازدست محتشم دشت کرده بود جوابداد:

- بابا تو هم خیال میکنی همه جا نادرشاهی! انقدرخودتـو نگیرا کرنه...

محسنی میان حرفش پرید و گفت:

- بابا ول کنین. اصغرحاضر غائبتو بکن:

تفکری ادای محتشم را در آورد ودنباله حاضرغائب گفت:

- شهین خانم؟

- حاضر

- خانم دلکش؟

- ...

- خانم دلکش؟

- ...

دوباره محسنی وسط پرید و گفت:

- بنظرم رفته دادگستری یك سری بپرونده اش بزنه وبرگرده.

دراینموقع ژاله گفت:

- نه‌داره ترمزهای ماشینشو امتحان میکنه!

تفکری دوباره ادامه‌داد:

- وحدت؟!

- حاضر

- خانم‌شاپوری؟

- حاضر

- خانم روفیا؟

- غائب

- عباس مصدق؟

- غائب!

تفکری از شنیدن غائب کاغذ را مچاله کرد وگفت.

- چطوراین دوتا نیومدن؟

دراینوقت صدای غزل مصدق ازدور بگوش رسید وسروکله‌اش پیداشد، مصدق با همان لباس مخصوص «اسمالی» وکلاه مخمل جلوآمد وخطاب به‌بچه‌ها گفت:

- لامو علیك، قربون‌همتون

تفکری پرسید:

- عباس کجا بودی؟ چرا دیر کردی

- رفتیم به پرس کله پاچه‌زدیمو اومدیم. آخه دیشب آآما رضا وعده‌داشتیم. جاتون‌خالی تنهائی یازده‌تا پاچه کارشو کردم. ناگهان چشم‌عباس به‌محتشم افتادوگفت:

- یاحق داش نادر! چه طوری بی‌معرفت! شنفتم‌هندسونو فتق کردی؟

محتشم دو باره دررل نادر رفت و گفت:

- ساکت! باچه‌جراتی دربرابر ما اینطور جسارت میکنی عباس مصدق یك‌شیشکی محکم‌شلیك کرد وگفت:

- زکی، یواش بیاکلکیرت قرنشه! اینو خبالش اینجام سن تاتره‌هی واسه ما دومیاد

محتشم ابروهایش را درهم کردوگفت:

- دست از جسارت بردار و گرنه دستور میدهیم زبانت را از حلقومت خارج سازند

عباس‌مصدق یك‌عطسه‌دروغی کردوگفت:

- صبر اومد! او ندفعه هم که خارج ساختی مست بودی!

تفکری بمیان پرید و خطاب

مجید محسنی!

بهردو گفت:

- آقایون اینجاکه تماشاخونه نیس. نه تو نادرشاهی و نه‌عباس مصدق اسمال، تکلیف روفیارو معلوم کنین که دیر کرده؟

عباس مصدق با همان لحن اسمالی گفت:

- بنظرم‌الان داره توی‌جهنم باارحام صدر گردش میکنه! ناگهان روفیا ازعقب محکم به‌پشت عباس زد وگفت:

- میفهمی چی‌میگی. من توی جهنم؟

عباس‌سرش‌را برگردانید و وقتی روفیارا پشت‌سرخود غضبناك دید گفت:

- خانوم معذرت میخوام منظورم این بود که شمادرشب نشینی درجهنم مشغول فیلمبرداری هستین. ماکه حرف بدی نزدیم

همه‌ازاین حرف بخنده‌افتادند حتی خودروفیاهم خنده‌اش گرفت بالاخره جمعشان جمع شد وپس‌از سلام و صلوات سوار اتومبیل‌ها شده راه اوین را درپیش گرفتند.

در اوین

چندتخته قالیچه پهن کرده و کارهارا بین خودقسمت کردند محسنی مشغول تهیه‌غذاشد وژاله‌هم پشت سماور نشست وچای را دم کرد. خانم شاپوری‌هم بدنبال آوردن آب‌رفت وشهین ودلکش‌هم‌هریك برای تهیه‌ماست‌ونان رفتند تفکری که از زیرکار در رفته بودچندقدم آنطرفتر طنابی بدرخت بسته و بتاب‌بازی‌سرگرم شده‌بود. وحدت وعباس مصدق‌هم گوشه‌ای نشسته مشغول صحبت بودند

عباس گفت:

- راستی وحدت‌جون بامه.. پیکرای آلمانی چطوری‌الامصب تو که شبابهت بدنمیگذره. ازجب وراست سروسینه‌های هربون‌تماشا میکنی!

- جات خالی دسته‌جدیدشونو به بینی! بمرك خودت امیدولی چه تیکه‌های خوبی توشونه!

از: حسین مدنی

سیزده‌بدر!

ـ ولش . ما خودمون توی لنگه دنیا از اینا خوشگلتراشو دیدیم که اینا آشپزشونم حساب نمیشن . خب‌حالا یك گیلاس بزن تاروشن‌شی .

ـ ده‌عباس‌جون تو که میدونی من‌اهل‌مشروب نیستم .

ـ نیستی ؟ بمولا خیلی بی‌معرفتی یاالله بزن‌اگرنه باضامندار قیمه قیمت میکنم !

ـ اصرار نکن نمیزنم

ـ نمیزنی . پس روده‌هاتو بگیر .

وحدت ازدیدن ضامندار پا بفرار گذاشت ودرنتیجه به تفکری که روی طناب تاب میخورد تصادف کرد و اورا باسر بزمین زدبطوریکه صدائی شبیه شکستن یك خمره در فضا پیچید وفریاداو بلندشد . ژاله ومحتشم بالای سر تفکری آمدند و او راکه محکم شکمش‌را چسبیده بود بلند کرده بگوشه ای خواباندند. در طرف دیگر مجیدمحسنی روی یك تخته سنك نشسته وروفیا مشغول اصلاح سرا او بود . مجیدمرتبا سفارش میکرد که زلفهای کرنلی‌اش را روغن بزندومثل ژیگولوها بطرف بالا شانه کند . روفیاهم که درفن آرایش مهارت دارد سرگرم کار شد در این بین شاپوری از راه رسید وشروع بخواندن کرد

برمویت ای‌جان کمترزن‌شانه

چون درچین وشکنش دارد دل‌من کاشانه...

محتشم وقتی صدای آواز شاپوری‌را شنید جلوآمدو گفت:

ـ آفرین ما را محظوظ کردی برو و یك کیسه زربگیر

دلکش وقتی مراجعت کرد کوزه ماست رابگوشه‌ای گذاشت ودرحالیکه قیافه اش غمناك بود کنجی رفت وآواز را سرداد:

ـ زتودلخونم. زتو محزونم زفراق وردرت مجنونم .. بقرار وعهدت مظنونم

گل‌من بازآ بیرم : امیدمن

تاتوهستی درکنارم شب‌تارم

ازنگاهت‌روز روشن‌است...

تفکری سرش‌را بر داشت و گفت :

ـ خانم‌چهارماهه‌حبسی که دیگه ناراحتی نداره

وحدت بالهجه اصفهانی گفت

ـ چی‌چی میگوی‌امگه نمیدونی خانومی دلکش عاشق شدس ! این آهنگی سوزناکو واسه ولی خودش میخونه !

عباس‌مصدق خودش‌را وسط انداخت وخطاب به‌دلکش گفت:

ـ جیگر چنه ؟ بد خواتو معرفی کن تادرب وداغونش کنم! بمولا تا حاجیت هس هیچکس نمیتونه بهت نیگاه چپ بکنه ، اگه‌خیلی دلخوری نوکرت عوض تومیره زندون ...

دراینوقت شهین که بصورت یکدخترك دهاتی درآمده‌و کوزه آب‌را روی‌دوش گذاشته وترانه خوان جلومی‌آمد چشمش بوحدت افتاد بعدبواشکی باواشاره‌ای کرد ووحدت‌هم آهسته خودش رابا و رسانید هنوز چند دقیقه نگذشته بود که صدای وحدت بلندشد ،وقتی همه دورآنها جمع شدند، معلوم شد که شهین‌خانم بخیال آنکه هنوز درفیلم « خورشید‌میدرخشد » بازی میکند ودل‌زن‌وحدت راداشته وی‌را یاد کتك گرفته است وحدت مرتبا التماس میکرد و میگفت:

ـ غلط کردم منو ببخش . شهر شلوغ بودنتونستم بیام دهکده

شهین‌هم‌جوابداد:

کجارفتی بودی یاالله بلندشو بروگوسفندارو آب بده بالاخره باوساطت بچه ها موضوع خاتمه پیداکرد ومحسنی به‌آنهاحالی کرد که اینجا فیلمبرداری نیست بلکه امروز روزسیزده‌بدره ..وحضار اشتباها در رلهای معروف خود رفته‌اند وقتی سروصداها خوابید وآبهاازآسیا افتاد شهین‌لباسهای دهاتی‌را ازتنش خارج کرد ورفت پیش خانم‌روفیا و گفت:

ـ یاالله منو مثل خانمهای شهری‌توالت کن‌اشوهرم‌رفته شهر واززنهای شهری خوشش اومده‌و ومنم برای‌اینکه شوهرمو ازدست ندم ناچار باید بقیافه خانم های شهری در آیم ... روفیا طفلك‌پدرش در آمده بود مرتبا باریش مردهارا میتراشیدو بازلف وصورت خانمها را آرایش‌میکرد وچاره‌ایهم نبود زیرا روزنامه‌ها زیاد راجع به‌آرایشگاه او نوشته بودند سرانجام تفکری‌جلوآمدو خطاب بشهین گفت:

ـ خانم‌شما کی شوهر کردی که ما نفهمیدیم ؟

شهین رنك برنك شد و تازه موضوع‌را فهمید و درحالیکه از بچه‌ها خجالت میکشید خنده‌ای کرد وجوابداد:

ـ واه : چقدربد . من‌خیال کردم هنوزم‌باوحدت‌زن‌وشوهریم! بچه‌ها زدند زیرخنده و یکمرتبه متوجه‌شدند که ژاله همانطورکه خوابیده محتشم با کارد بالای سرش رفته وزیرلب میگوید:

ـ اوه .. دزدمونا .. دزد مونا ..

عباس‌مصدق ازپشت آستین محتشم‌را کشیدو گفت :

ـ داداش مواظب باش لیز

آغامحمدخان‌محتشم!

نخوری توهم‌که خیط‌کردی اینجا اوینه چقدر ازپیس انللو خوشت اومد ؟ ـ محتشم نگاهی به عباس کرد و گفت :

ـ نمك بحرام. اگر این‌بار بازهم بماجسارت کنی.

دیگر اداه‌نداد وصدای‌یك لوطی‌دوره‌گرد همه‌را متوجه کرد بچه‌هادوراو جمع‌شدند و یکی‌یکی شروع برقص کردند تفکری باآن هیکل نحیف‌وظریف‌اوسط معرکه شکمش‌را بالا وپائین می‌انداخت

بقیه درصفحه ۲٤

وحدت!

شهین!

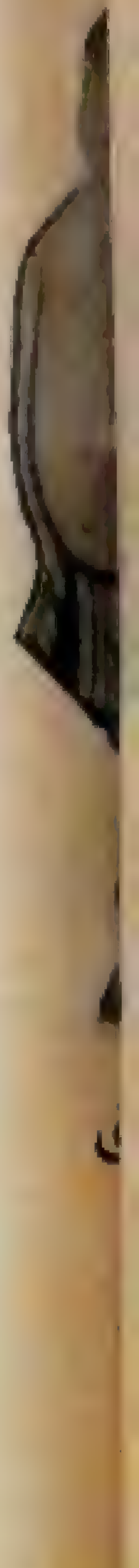

پاسخگو

دوشیزگان: نوشین - پروانه - شیوا آقایان: منوچهر - ایرج - کامبیز

۱ - ماهم خوشحالیم ! در ضمن از لطف شما متشکریم

۲ - عکس «ریچارد برتن» را در مجله چاپ کردیم و در آینده در فرصت مناسب تکرار خواهیم کرد

۳ - «هنری هاتاوی» نام داشت و اکثر فیلمهای کمپانی فوکس قرن بیستم توسط وی کارگردانی میشود.

آقای امرالله اسلامی

آدرس «ناصر ملک مطیعی» هنرپیشه محبوب شما نا معلوم است؟ ولی شما آدرس تاتر تهران نامه خود را ارسال دارید

آقای سیدجواد موسوی زاده

۱ - فیلم «گرداب» رنگی تهیه شده بود.

۲ - بتعداد انگشتان دست مبارکتان!

۳ - خواهش کرده اید عکس «جمشید شیبانی» را روی جلد «۱» چاپ کنیم معذورمان دارید!

آقای مسعود فرنود (مشهد)

۱ - آنتونی استیل رل اول فیلم چادرسیاه را بعهده داشت.

۲ «ناله فراری» محصول کشور آمریکا بود

۳ - چنانچه ملاحظه میفرمائید از همین شماره اقدام نموده ایم.

آقایان الله وردی خدائی و علی رضائی و دوشیزه جمشیدی (کرمانشاه)

۱ - هنرپیشگان ایرانی خواهش دوستداران خود را انجام خواهند داد در نتیجه در صورتیکه تقاضای عکس بنمائید فکر میکنیم برایتان ارسال دارند.

۲- «سایه جمال» زنده است و کمانی السا ق کمرش را «فنر» میدهد!

۳ - آدرس «دروفیا» خیابان سی متری آرایشگاه پرنس است.

(بیشتر از سه سئوال جواب ندهیم!)

دوشیزه فخری مصطفوی

۱ - در سینما سعدی فیلم «دختر رودخانه» را تا یکی دو ماه دیگر نمایش خواهند داد

۲ - خیر!

۳ - خیر... جینالولو بریجیدا از سینما کناره گیری ننموده و نخواهد نمود

آقای ادیک امیریان

ایشان مسئول این صفحه نیستند

۱ - در شماره ۱۰۱ عکس «جیمز دین» را چاپ نمودیم

۲ - استودیوی R K واقع در شهر بمبئی هندوستان

۳ - چشم!!

آقای نوروز بایرام خواننده خوش حساب!

۱ - «جیمز دین» در فیلمهای شرق بهشت - طغیان بیدلیل - غول شرکت نموده است

۲ - «عنبر» محصول ۱۹۵۱ هندوستان بود.

۳ - انشاءالله در آینده تقاضای شما را انجام خواهیم داد.

ایشانهم «پاسخگو» نیستند!

آقای حسین مشکین

۱ - علت آن معلوم نیست گویا خسته باشند!

۲ - خبر آواز «آواره» توسط حضرت اشرف جناب آقای راج کاپور خوانده نشده بود

۳ - هنگام نمایش فیلم «عصر جدید» در سینمای مولن روژ خواسته شما را انجام خواهیم داد

آقای محمد نجات

فیلمهائیکه توسط «الیا کازان» کارگردانی شده و شاید در تهران بروی پرده بیایند عبارتند از:

۱ - قرارداد شرافتمندانه باشتراک گریگوری پک

۲ - در بارانداز باشتراک مارلون براندو

۳ - بچه عروسك باشتراك کارول بیکر

آقای غلامحسین فاضلی

۱ - از لطف شما سپاسگزاری نموده و موفقیت خواننده گرامی را مسئلت داریم

۲ - «اتوبوسی بنام هوس» محصول کمپانی برادران وارنر بود.

۳ - رابرت تیلور والیزابت تیلور هیچگونه نسبتی با یکدیگر ندارند

آقای هروس عابدیان (آبادان)

۱ - از لطف شما متشکریم ۲ «جنگل مربع» همان «جنگل مربع» است که نورمن ویزدم شرکت نموده ولی مقصود شما را از ذکر فیلم «عشق و مبارزه» نفهمیدم ممکن است نام آنرا بانگلیسی بنویسید؟

۳ - چشم عکسهای دبرا پاجت و آن فرانسیس را در فرصت مناسب روی جلد چاپ خواهیم نمود

آقایان سعید و پرویز رهبان

۱ - برادران «لومیر» بودند و سایرین آنرا تکمیل نمودند

۲ - ارول فلین و جینالولو بریجیدا هنرپیشگان فیلم «شمشیرهای متقاطع» بودند

۳ - بعد از فیلم پیک نیك از کیم نواك فیلم «مرد بازو طلائی» در سینمای مولن روژ نمایش داده خواهد شد

دوشیزه سیلوا قازاریان

۱ - فیلم عالی «صحرای جاندار» از محصولات کمپانی مستقل «والت دیسنی» توسط سینمای سعدی خریداری شده و امید میرود قبل از تابستان بمعرض نمایش گذارده شود

۲ - «صحرای جاندار» در نوع خود شاهکار بزرگی محسوب شده است و عالیترین فیلم دکومانتر هالیوود بشمار میرود

۳ - «جوانها و عروسك ها» ۱۵۰ دقیقه است و امید میرود بدون قیچی بروی پرده بیاید

آقای حسن شهریور مقدم

با زحمات و مشقات زیادی برای جواب بنامه شما «جن» پیدا کردیم!

۱ - از الیزابت تیلور فیلمهای آخرین باریکه پاریس را دیدم - بو برومل - گذرگاه فیلها در تهران موجود است

۲ - خیر!

۳ - دنیا بزرگتر است

آقای احمد کردپور

ضمن تشکر از لطف شما، چاپ داستان درخواستی برایمان مقدور نیست و بعد از کتاب «شن» شاید داستان «ساعات نا امیدی» که فیلم آنهم توسط ویلیام وایلر تهیه شده است چاپ شود.

اینهم عکسی است که خواننده عزیز ما «گودرز خضرائی» شخصا تهیه و ارسال داشته اند ضمن چاپ آن از علاقه این خواننده نسبت به «ستاره سینما» تشکر میکنیم

برنامه آینده

سینمای مولن روژ

چارلی چاپلین   پولت گدارد

در فیلم

عصر جدید

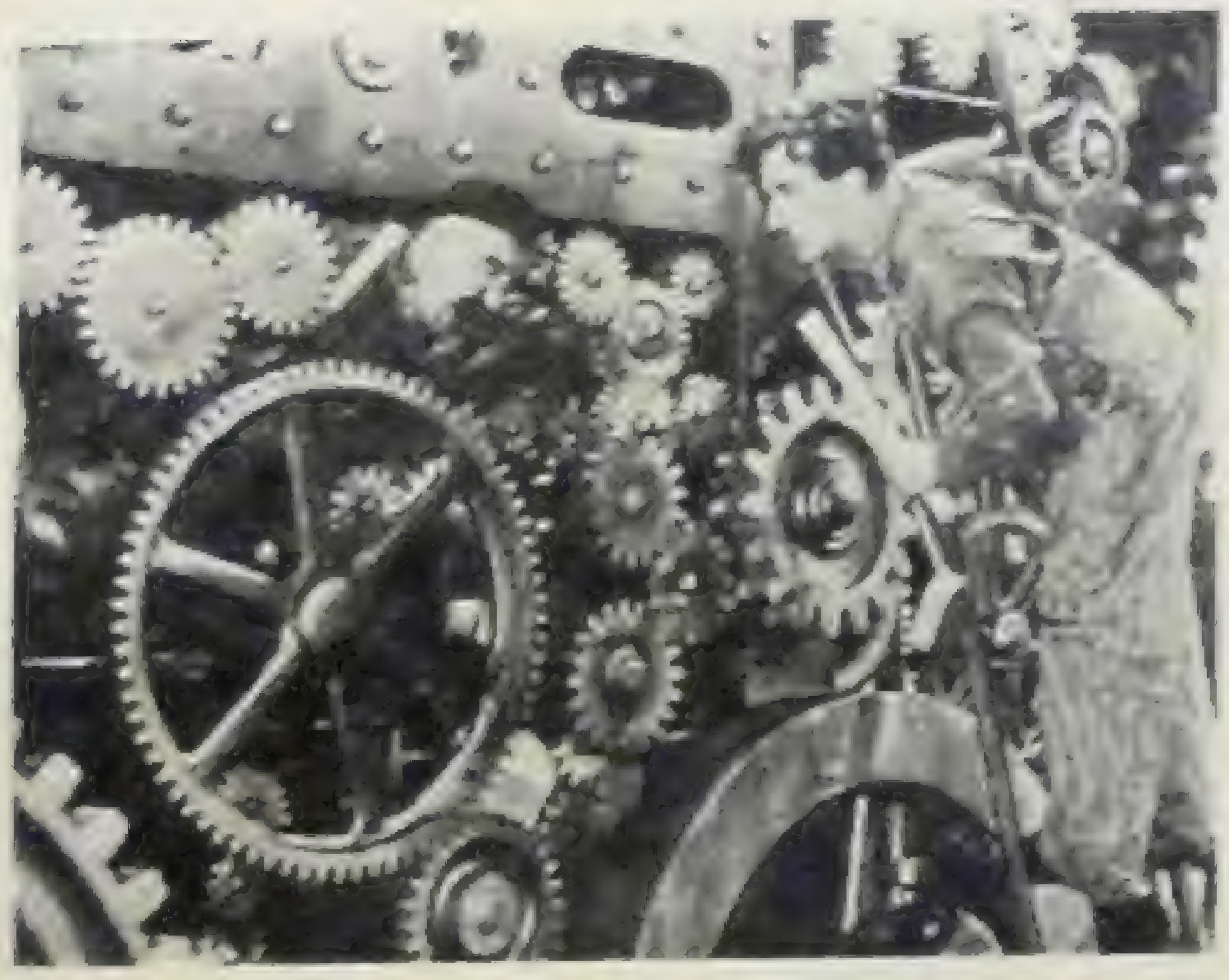

در شهرستانها چه میگذرد؟

بحرین جزئی از خاک ایران است و ما افتخار داریم که اخبار مربوط به آن را جزو اخبار شهرستانهای ایران چاپ نمائیم

بحرین دارای ۵ سینما بنام – اوال– بحرین – اهلی– وطنی– لؤلؤ میباشد سینما بحرین و سینما لؤلؤ پرده سینما سکوپ نصب کرده‌اند از سینما اهلی بهتر است اسمی نبریم زیرا بافیلمهای مزخرف عربی مشغول است سینما وطنی تمام برنامه اش فیلمهای هندی است سینما لؤلؤ مجلل ترین سینمای بحرین می باشد و بعد سینما اوال با برنامه فیلمهایش محبوبیت در بین مردم دارد. سینما بحرین که فیلم‌های فارسی برنامه‌اش میباشد مورد علاقه مردم میهن دوست میباشد وزیاد علاقه به فیلمهای ایرانی دارند ماهم امیدواریم که سینما بحرین فیلمهای فارسی را از برنامه اش حذف نکنند.

فریدون زینلی

نامه‌ای از تبریز

این مقاله‌ایست راجع بتاثیرات کلمه «مافوق عالی»

اختراع یک سینما نویس در شهرستانها ((ما فوق عالی))

نمیدانیم برمخترع کلمه «مافوق‌عالی» لعنت فرستیم یارحمت. لعنت فرستیم که هر بنجلی رابنام «مافوق عالی» ویا «عالی» تقدیم مردم فلک زده میکند یارحمت که بااختراع کلمه‌های فوق‌الذکر برای چند روزی جیب خیلی گشاد خود وتجارسینما (ببخشید صاحبان بعضی سینماها) را پرمیکند درنتیجه تماشاچی بیچاره‌را ازهرچه فیلم خوب وعالی ومافوق عالی است بیزارمیکند.

منظورودرد آنستکه بتازگی درتبریز- کلمه اختراعی واقعاً بلائی شده است واین بلاهم چنانچه گفته شد بیشتردامنگیرشهرستان تبریز گشته است وازمیان سینماهای تبریزهم بیشتر«سینما متروپل» دامن‌آن راچسبیده وهرفیلم مزخرف وبی‌معنی راتحت‌عنوان «مافوق عالی» تقدیم‌اهالی تبریزمیکندمثلا سینمای فوق‌الذکر فیلم بسیارچرند وکم ارزشی مانند. «وفای‌زن یا سامسون‌ودلیله هندی» را تحت این عنوان (سینما متروپل افتخاردارد که یک فیلم مافوق عالی وپرخرج وحساس را قبل ازتهران درتبریز، بمعرض نمایش می گذارد) وحتی کاربجائی رسیده که «سینمای رکس» هم فیلم مزخرفی مانند«جزیره گردباد» اثرتهیه کننده پرارج «!» سام کاتزمن که خاطرهٔ سریالهای معظم «!» وفیلم‌های جیم‌جنگلی او هرگز ازاذهان عمومی محو نخواهد شد!! تحت عنوان همان «مافوق عالی» بروی پرده میاورد.البته ممکن است مدیران سینماهای فوق‌الذکر ازانتقاد اخیر بنده مانند انتقادهای قبلی دلخورشده ورنجیده خاطرشوند – ولی گویا ایشان متوجه نیستند که ضرراین عمل بیشترمتوجه خود ایشان است و اگر این عمل بدین ترتیب ادامه یابد دیگر هیچکس باعلانات سینماها که تنها وسیله‌تبلیغ‌درتبریز میباشد توجه‌نکرده درنتیجه حق‌سینماهای دیگرگرچه هم فیلم خوبی را نمایش بدهند پایمال شده فیلمهای واقعاً عالی‌هم روی این‌اصل کسب موفقیت نخواهد کرد، باری اگر قرارباشد بهرفیلم رتبه «مافوق عالی»داده‌شود آنوقت بایستی بفیلم های واقعاً عالی مقام «مافوق- مافوق .. عالی» بدهند؛

درخاتمه ازآقای محمود حشمت‌پور مدیرداخلی سینمامتروپل که واقعا فردی فعال ومطلع درامورسینماست وخدمات چندین‌ساله ایشان دربهبود وضع سینمادرتبریزهیچ‌قابل انکار نیست تقاضامینمایم که این‌انتقاد بجای بنده راجزوتوهین نشمرده ودراعلانات بعدی‌از گذاشتن این کلمه «مافوق عالی» خودداری فرمایند.

منوچهر هاشمی پور

وضعیت فیلم در شهرستانها

سینما سیروس (رشت)

طوفان برفراز رودخانه (از روز ۱۶ اسفند الی ۲۲ اسفند) نمایش داده شد و کارکرد آن متوسط بود

سینما ایران (رشت)

فیلم سیمبا از روز (۱۶ اسفند الی ۱۹ اسفند) نمایش داده شد وکارکردواستقبال از آن متوسط بود

سینما ایران (رشت)

فیلم گناهان جزابل از روز (۱۹ اسفند الی ۲۲ اسفند) روی پرده بود استقبال ازین فیلم خوب نبوده است

فرید حسین پور

شانس

فیلم مزبور زیردست گریمورها قرارگرفته وبعد از آن نیز با تحمل ناراحتی‌هائی که ازتغییر شکل‌خود احساس مینمود، جلوی دوربین قرارگرفته ومیبایستی به طبیعی‌ترین وضع رل خودرا ایفاء ماید. «سرژرژیانی» درفیلم «طوفان» بعلت وقوع یک حادثه در حین اجرای عملیات بند بازی درقسمت اعظم فیلم میبایستی درحالی که گردش درگچ قرارگرفته، نقش خودرا بپایان برساند. بدین‌ترتیب شغل هنرپیشگی با همه شهرت، محبوبیت وثروتی که دربردارد، حرفه پردرد سرو ناراحت کننده‌ای است وچه بسا برای کسانیکه‌دست باین عمل میزنند نتایج وخیمی ببار بیاورد!

جنجال

وبچه‌ها دست‌میزدند. بالاخره بهر نحوی‌بود روزسیزده‌سپری شد و بااینکه همه‌خوشحال بودند ولی بعضی‌ها منجمله وحدت که نحس گریبانگیرش‌شده وجای‌چند ضربه روی‌مغزش‌هنوز دردمیکرد اثاثیه راجمع کردند وعصر موقعیکه‌دسته دسته‌مردم‌راه‌شهر را درپیش گرفته بودند وخورشیدروزسیزده درپناه مغرب‌خودش را از انظار مخفی میکرددرحالیکه همه آواز شادی میخواندند راه شهر را در پیش گرفتند.

بنا براین میتوان درو«شانس هنرپیشه بودن» تعمق بیشتری‌نموده ودر اینکه آیا هنرپیشگان افراد خوشبختی هستند، تردید نمود!!

در سینما تهران

عالیترین درام عشقی، داستان شورانگیزی از دو دلداده که تا آخرین لحظه حیات نسبت بعشق خود وفادار هستند ولی سرنوشت ....

عشاق ناکام

دوبله شده در ایتالیا توسط

الکس آقابابیان

پخش کننده: داریوش فیلم

بانمایش این فیلم « داریوش فیلم » ثابت مینماید که بهترین و عالیترین دوبله را کمافی السابق انجام میدهد

باشتراک

ماریانیور - جان پیر موگی - الیساسی گانی

(درخت زندگی)

« RAINTREE COUNTY »

ترجمه : پروانه

-۲-

درطی پنجسال این نخستین مرتبه‌ای بود که کسی در پیروزی « فلاش پر کینز » شك میکرد وروی رقیب او شرط میبست . پروفسور برای آنکه « جان » بیشتر تشویق شده باشد ازشهرت ومحبوبیتی که پس ازپیروزی درمسابقه بدست خواهد آورد مدتی تعریف کرد ودر آخر افزود که اگر وی برنده مسابقه شود یکی اززیباترین دختران آن منطقه تاجی ازبرك بلوط برسراو خواهد نهاد .

آن‌روز که قرار بود مسابقه آغازشود صبح زود « جان » به عکاسخانه رفت که عکسی بیاندازد وبرای چاپ درسالنامه دانشکده بفرستد . وقتی که ازپله‌های عکاس‌خانه بالا رفت وبکارگاه واردشد مشاهده کرد که دیر رسیده وعکاس به انداختن عکس یك مشتری دیگر مشغول است . این دخترك تازه‌سال ودلفریبی بودکه لباسی طبق مدهای قدیم وکلاسیك برتن ویك گل‌مصنوعی دردست داشت وبوضعی دلنشین جلوی دوربین عکاس قرار گرفته بود . با دیدن « جان » دخترك فریادی ازخجلت و اضطراب کشید وپشت پرده‌ای که درآنجا آویخته بودند مخفی شد « جان » تاآنوقت این دختررا درمنطقه رین تری ندیده بود . کافی نبود که انسان یك بار ، فقط یکبار آن چشمان کبود درخشان ولبهای سرخ نیم شکفته را که گوئی دائما بوسه میطلبد ببیند ودیگر فراموش نکند ؛ « جان » با عجله و ناراحتی جلوی دوربین ایستاد وبعد از آنکه عکاس عکسش را گرفت باهمان عجله ازکارگاه بیرون آمد وازپله‌ها سرازیر گردید ولی درهمین لحظه دخترك نیزخود را باشتاب بوی رسانید لهجه‌وی گرمی آفتاب جنوب راداشت .

- شمامثل اینکه خیال شرکت درمسابقه را داشتید - پس چطور شدکه منصرف شدید!

« جان » درحالی که نمی - توانست نگاه ازچهره او برگیرد بالکنت زبان گفت :

- مسابقه امروز انجام میشود . هنوزشروع نشده‌است .

دخترك لبخند ملیحی برلب آورد :

- اسم شمارا ازعکاس پرسیدم . اسمتان « جان شاونسی » است ، نه ؟

دراین وقت ازمیدان شهر میگذشتند وچتر سرخ رنك دخترك سایه بر سرشان افکنده بود . ازمیدان - که گذشتند بعمارت بزرك ومشهور خانواده « دریك » رسیدند ودخترك در مقابل این عمارت بلند متوقف شد :

- این جامنزل ماست . سناتور « دریك » مالك این‌عمارت پدرمن بود . اسم‌من « سوزانا » ست و حالا پدرم‌مرده است من‌مالك اینجا هستم . . .

دراین وقت مکثی کرد وچند لحظه با چشمان آبی عمیقش که گاه به کبودی مایل میشد « جان » را برانداز نمود لبخندش شیرین وجذاب بود .

- شماجوان بانمکی هستید ؛ کاشکی من باشما دوست بودم . مصاحبت باشما حتما خیلی لذت بخش است .

درست درهمین لحظه « نل گیتر » دست دردست « گاروودجونز » ازپشت سرآندو گذشتند وفاصله بین آنها آن‌قدر کم بود که « نل » مسلما تمام حرف های « سوزانا » راشنیده بود اما ظاهرا دیدن جان ودخترك اثری در « نل » نداشت زیرا بی‌آنکه حتی نگاهی بسوی آندو بیافکند درحالیکه لبخند بر لب داشت گذشت . . چشمان کبود دخترك به نشانه تفکر اندکی باریك شد وبعد یکدفعه پرسید :

- اگرشمادرمسابقه دوبرنده شوید آنوقت چه میشود ؟

جان آنچه‌را که ازپروفسور شنیده‌بود تکرار کرد :

- آن وقت یکدختر زیبا تاجی ازبرك بلوط برسرمن می گذارد .

دخترك خندید :

- دلم میخواهد که آن دختر من باشم !

. . . وقهقهه‌زنان ازپله‌ها بالادوید .

روفور برای آنکه موفقیت « جان » درمسابقه قطعی گردد بخیال خود نقشه‌ای طرح نموده و میخواست که « فلاش پرکینز » را قبل‌ازانجام مسابقه مست کند تا « جان » براو تفوق یابد . باین منظور هر دوی دوندگانرا به - آشامیدن شراب دعوت کرد ولی در بطری « جان » بجای‌شراب چای سرد ریخته بود « گاروودجونز » باین حیله پی برد ومانع از آن شد که « جان » ازبطری مخصوص خویش بیاشامد ؛ دستورداد دو بطرویسکی آتشین آوردند و « جان » راناگزیر نمود که با پپای « فلاش پرکینز » درآشامیدن‌شراب شرکت کند این نخستین باری بود که لبان « جان » با ویسکی آشنامی شد ، شراب آتشین ازگلویش پائین رفت ومثل شعله درون اورا سوزانید . ازآن پس « جان » دیگر چیزی ازمراسم مسابقه وشروع آن بخاطر نمی‌آورد وحتی نفهمید که سیرمسابقه را چگونه بپایان رسانیدو بالاتر ازآن ؛ بنحوی باورنکردنی بررقبای خود پیروز شد .

تماشاچیان باهلهله‌هادی اورا بدوش گرفتند و « سوزانا » که معلوم‌نبود چطور در آنجا حضور یافته‌است تاجی ازبرك بلوط برسر وی نهاد . . بدین ترتیب قهرمان جدیدی در منطقه‌رین‌تری ظاهر گردید

تنهاچیزیکه « جان » پس از آن بیادمیآورد سردی دستان دخترك بود که‌هنگام قراردادن تاج پیروزی برسروی پیشانی اورا لمس نمود . بعد بخاطر میآورد که‌دریك‌نیك دسته جمعی . پس از پایان مسابقه دخترك باچه‌سرمستی وشعفی قهقهه میزد . . خاطره شنا در یك نقطه خلوت ودورافتاده رودخانه نیز درمغز « جان » خیلی روشن وواضح نقش بسته بود .

یادش میآمدکه ازآب بیرون آمدند وروی‌چمن مرطوب و سر سبز ساحل‌رودخانه مسافتی بدنبال دخترك دویدو بالاخره اورا گرفت هردو نفس‌زنان درآغوش یکدیگر روی‌سبزه‌ها غلطیدند دخترك بریده بریده گفت :

- « جانی » ، من فردا ازاینجا میروم . میخواهم بروم خانه‌مان ، به « نیواورلئان » .

« جان » بالحنی اعتراض‌آمیز گفت :

- ولی من فکرمی کردم . یعنی امیدوار بودم که‌تو . . .

- آه ، « جانی » بگو که درآنجا بدیدن‌من می‌آئی ، بگو . باید بیائی ومرا ببینی . اگر بیائی حتما آنجارا می پسندی .

دخترك اندکی مکث کرد ، نگاه عمیقی بچشمان « جان » افکندومشتاقانه گفت :

- « جانی » برای‌من ازدرخت باران تعریف کن .

« جان » حیرت‌زده پرسید :

- توقضیه درخت باران‌را از کجامیدانی ؟ نکندکه از « گاروود » شنیده‌ای ؟

- نمیگویم ازکجاشنیده‌ام ، یك روز بالاخره‌خودت‌خواهی فهمید . حالاوقت این صحبت‌ها نیست . هر دوساکت شدند ودر آن سکوت وسوسه‌انگیز مدتی بچشمان یکدیگر نگریستند . ناگهان زمین‌زیر پیکر مشتان آندو بلرزه درآمدو « جان » لبان‌سوزان‌دخترك راروی لبهای خویش‌احساس کرد .

* * *

پس از عزیمت « سوزانا » به نیواورلئان « جان » تمام ایام‌تابستان رادرمزرعه‌پدرش بکار پرداخت .

روی میز کاراو یك نقشه‌اطلس که « نل گیتر » بمناسبت فراغت از تحصیل بوی هدیه داده بود قرار داشت . « جان » نیزدرعوض کتاب اشعار « لردبایرون » خودرا که بآن علاقه بسیار داشت بدخترك داده بود . اینك هروقت چشمش به نقشه اطلس میافتاد خاطره « نل » آزارش میداد . مدتها بود که اورا ندیده بود . دلش برای وی تنك شده بود . در آن ایام فقط یکروز « نل » رالابلای شاخه های انبوه‌درخت بلوطی که‌درصحن دانشکده روئیده بودنشسته دیده زیراین درخت میعادگاه همیشگی آندو بود . بادیدن وی « جان »

همه چیز را از یاد برد و خودرا ببالای درخت و کنار او رسانید.

چند لحظه بسکوت گذشت و سپس «جان» با ناراحتی و تردید پرسید:

- چرا ازمن فرار میکنی؟ چرا دیگر نمیخواستی مرا ببینی؟

دخترک آهسته گفت:

- توخودت هم چندان اشتیاقی بدیدن من نداشتی. تاوقتی که آن دخترک درشهر بود وسرت راگرم میکرد دیگر احتیاجی بدیدن من نبود!

- آه، حالا فهمیدم ولی آخر یک نویسنده برای نوشتن آثار خود احتیاج به تجارب عملی دارد، باید بازندگی ازهرجهت تماس داشته باشد.

- که اینطور! پس آقای «جان شاونسی» میخواهند ارد بابرون این منطقه بشوند!

- بله، تومسخره می کنی ولی خواهی دید که بالاخره یکروز اثر بزرگ من برشته تحریر درخواهد آمد - البته در این مدت تو با «کاروود جونز» سرگرم خواهی بود!

- تو امی فهمی «جان» قضیه «کاروود» با «سوزانا» فرق دارد من... من ازاین دخترک بیزارم باورشک می برم، فهمیدی؟

«جان» باحیرت گفت:

- توکه هیچوقت اینطور نبودی ازاین حرفها نمیزدی.

کلام خود را بپایان رسانید وبسوی «نل» خم شد. لبان آندو درمیان شاخ و برگ درختان بهم نزدیک میشد که ناگهان سر و صدای عده‌ای اززیر درخت آنهارا بخود آورد.

گروهی ازمردان خشمگین زیردرخت گرد آمده و بامشت های گره کرده آندورا تهدید مینمودند دردست چندتن از آنها تعدادی تفنگ مشاهده میشد و یکی نیز طنابی دردست داشت جان کاروود هم دربین آنان دیده میشد «جان» ازدرخت پائین جست که ببیند چه خبراست. معلوم شد که «پروفسور وبستر» باتفاق «لیدیا گری همسر مستر گری فرار اختیار کرده وهردو درگوشه‌ای پنهان شده‌اند. گروه مردان خشمگین «جان» و «نل» را دربالای درخت بجای آندو عاشق فراری فرض کرده وقصد مجازات‌شان راداشتند. «جان» حالا یادمیآورد که «پروفسور» همیشه نگاه های مشتاقانه‌ای به «لیدیا» می افکند «لیدیا» نیز باخوی آتشین ورفتار جلف خویش ظاهرا نسبت بپروفسور بی میل نبود فقط وجود مستر گری شوهر خشمگین «لیدیا» مانع از آن بود که آندو بتوانند از لذت عشق و علاقه یکدیگر برخوردار گردند «جان پس از آن که مدتی چهره مردان خشمگین را برانداز نمود بالحن آرامی گفت:

- شاید اصلا شما اشتباه کرده باشید وچنین قضیه‌ای اتفاق نیافتاده باشد.

.. اما مشاهده صورت غضب آلود مستر گری او را وادار بسکوت نمود بعلاوه اشتباهی درکار نبود زیرا همانشب هنگامی که جان بمزرعه پدرش بازگشت و به انبار علوفه رفت «پروفسور» رادر گوشه‌ای از انبار مخفی دید درهمان حال بیش از یکصد مرد انتقامجو سراسر آنمنطقه را درجستجوی او زیرپا می گذاشتند.

پروفسور با مشاهده «جان» تبسمی کرد و گفت:

- بدشانسی رامیبینی، اگر آن ترن را درایستگاه «تری مایلز» از دست نداده بودیم الان من ولیدیا یکصد میل ازاین ناحیه دور بودیم ولی حالا اینطور شد لیدیا بخانه برگشته ومنتظر شوهر خوک صفت و لعوبت خویش است، منهم در این گوشه مثل یک میمون کتک خورده مخفی شده‌ام

جان پس از مدتی تردید دست دراز کرد و شلاق درازی را که بمیخی آویزان بود برداشت وبلحنی مصمم گفت:

- باشو بد برویم باید هرطور شده شمارا ازاین حوالی خارج کنم و بنقطه امنی بفرستم.

ازمزرعه خارج شدند و پس از طی مسافتی ازاه پشت خاکریز راه آهن درجوی آبی مخفی شدند و مدتی بانتظار نشستند. بالاخره ازدور صدای خفه ومبهم سوت یک لکوموتیو شنیده شد

پروفسور نفس زنان گفت.

- آه، ترن جنوب بالاخره ازراه رسید. خداحافظ پسرم امیدوارم که خوشبخت شوی بادختر مورد علاقه‌ات ازدواج کن، دوستش بدار و برای خودت کانون آسایشی بوجود بیاور خداحافظ پسرم.

«جان شاونسی» بدون آنکه خود متوجه باشد همه رقبا را پشت سر نهاد ودرمسابقه اومقام اول را بدست آورد

جان درآنحال که امتداد خط آهن رامینگریست پرسید.

- مقصود شما سوزاناست؛ من که دیگر باو دسترسی ندارم

پروفسور درحالیکه ازجا بر- می خواست گفت.

- خیر، منظورمن «نل» بود خدانگهدار

بمحض آنکه آندو روی پا ایستادند صدای شلیک تفنگی ازدور شنیده شد و گلوله‌ای زوزه کشان به سنگی که بالای سر آندو بود اصابت کرد و گذشت. ٤ مرد فریاد کنان از بیشه کنار خط راه آهن بیرون جستند وبسوی خاکریز دویدند.

مستر گری و کاروود جونز در میان آنها دیده میشدند... ترن غرش کنان ازدور پیداشد وهرلحظه بآن دو نزدیک میگردید پروفسور دیگر تردید را جایز نشمرد ومثل خرگوش ازجاجهید وبسوی ترن دوید جان شلاق بدست سرراه برمردان خشمگین گرفت. وقتی که آنها خوب نزدیک شدند خطاب بمستر گری فریاد زد.

برگردید، همسر شما الان مدتی است که بخانه بازگشته است.

هیچکدام ازآنها چندان اشتیاقی نداشتند که باجان وشلاق طویل او مقابله کنند بخصوص که دیگر موردی برای تعقیب پروفسور وجود نداشت مستر گری کوشید که باشلاق خود جان را از سرراه دور کند ولی جان بایک ضربه ماهرانه شلاق را ازدست او خارج کرد مرد بیدفاع پس از مدتی مکث روی برگرداند وبدنبال وی سه مرد دیگر نیز راه بازگشت در پیش گرفتند.

هنگامی که ترن گذشت و پروفسور فراری را باخود برد جان ازخاکریز بالا آمد و وسط ریل ها ایستاد قطار هنوز زیاد دور نشده بود وزمین زیر پای او میلرزید ناگاه صدای ملایم وشیرین پشت سر شنیده شد.

- جانی!

جان بایک حرکت بعقب برگشت «سوزانا» در وسط ریل ایستاده بود گیسوانش پریشان و لباسش پراز چروک وخاک آلود بود پشت سر وی دو مستخدمه سیاه پوست باچمدان‌ها ایستاده بودند. دخترک پس از چند لحظه سکوت گفت:

- جانی من ناچار بودم که فرار کردم. بزودی کوه کی بدنیا خواهم آورد

(ناتمام)

تألیفات

مقاله «متدهای مونتاژ» یکی ازمباحث عالی کتاب است که ضمن آن درباره بستگی بین انواع پلان‌های متنوع و امکاناتیکه از همین رهگذر بدست میآید گفتگو شده است.

این مقاله‌را گروهی، گرامر مونتاژ نام گذاشته اند.

بحث بعدی درباره تاثیر نقطه نظرهای ایده‌اولوژیك در تفاهم و دید اجتماعی کارگردان است. در همین مقاله در باره طرح های ایزنشتین جهت «تراژدی امریکائی» تئودر درایزر اطلاعاتی داده شده است.

درمبحث «زبان فیلم» ایزنشتین سکانس مشهور پلکانهای اودسارا درفیلم خویش موسوم به «زره‌دار پوتمکین» ازنقطه نظر مونتاژ، تجزیه و تحلیل میکند.

درپایان این مقاله، مترجم فارسی ضمن ضمیمه ای، تجزیه و تحلیل همین سکانس را ازقول راجر مانول درکتاب مشهور «فیلم»، تکرار مینماید که ازنظر مقایسه، جالب توجه است.

« فرم سینما » مقاله ایست که تیتر کتاب ازآن گرفته‌شده، ودرباره اصول ومبادی روانشناسی درهنر و زبان شناسی و همچنین درباره‌تغییراتی که سینمای روس درموقع قبول عامه یافتن نهضت رئالیسم سوسیالیست متحمل شد بحث میکند.

در مقاله « بنای فیلم » که نسبتهٔ طولانی و مفصل است، ایزنشتین بحث ازاین میکند که ترکیب یك اثر هنری از محتوی پسیکولوژیك آن سرچشمه‌میگیرد در این مقاله نیز سکانس پله‌های اودسا مجدداً، والبته این بار از نقطه نظر دیگری، تجزیه و تحلیل شده است.

مقاله بعدی که نام اصلی آن *ACHIEVEMENT* است ودر ترجمه‌فارسی، «رشدسینما» نام گرفته، ازنظر تاریخ فیلم دارای ارزش است و پیشرفت این هنررا تاسال ۱۹۳۹ نشان‌میدهد.

آخرین مقاله: « دیکنز، گریفیت و سینمای امروزی »، طویلترین و شاید بهترین قسمت این مجلد است. در این مقاله، طی بحث جالب توجهی، ایزنشتین کیفیات سینمائی در نوشته های دیکنز کشف کرده و قسمت هائی از این نوشتجات را نقل نموده است.

درباره گریفیت، ابتدا توجه وعلاقه او را به سبك نویسندگی قرن نوزده روشن میسازد و بعد تجزیه وتحلیلی از نقاط قدرت و ضعف او درکار فیلمسازی بعمل میآورد.

ترجمه « فرم سینما » تابحال بپایان رسیده ولی از آنجا که مترجم در صدد است ابتدا مجلد «ایزنشتین ومفهوم سینما» انتشار یابد و این مجلد نیزاکنون کامل نیست، لذا انتشار این دوکتاب، علاوه برتصاویر مربوط به‌مقالات واجد گراوور های اضافی متعددی از ایزنشتین و فیلمهای مختلف اوست.

بطور کلی میتوان گفت « مفهوم سینما » در ردیف یکی از بهترین کتابهای علم الجمال فیلمی و « فرم سینما » واجد بهترین بررسی ها در زمینه تکنیك و بخصوص مونتاژ فیلم است و ترجمه آنها بفارسی، جای خوشوقتی فراوان است.

ن ــ و

پرده جاندار

عکس‌العمل در فیلم ایرج درجای خودمیخکوب میماند درعوض دوربین باسرعت بروی او حرکت کرده و باموزیك قوی به کلوزآپ (صورت درشت) او میاستد.

بااین‌حرکت دوربین این موضوع‌را میرساند که فحش پرویز درایرج اثر کرد.

وممکن‌است بعضی ازتماشاچیها فکر کنند ایرج رل خودرا خوب بازی کرد غافل ازاین که رل اصلی را دوربین بازی کرده است.

کارگردانهائیکه اصرار دارند دوربین فقط یك وسیلهٔ عکاسی است وآن‌را به عنوان یك وسیله عکاسی بکارمیبرند ومیزانسن و حرکت را فقط برای هنرپیشه تنظیم میکنند باید کار خودرا تخته کرده به تئاتر مراجعت کنند زیرا فیلم یعنی حرکاتی که هنرپیشه ودوربین توام میکنند و به پرده تحویل میدهند.

تنها وابسته که بین سینما و تئاتر ایستاده واز رقیبهای سرسخت این دواست تلویزیون است که راجع به آن درشماره بعد صحبت خواهد شد.

شخصیت هفته

تلویزیون تهیه و کارگردانی کرد تاحدودی باین آرزو نزدیك گردید در همان اوان « برت لنکستر » کمپانی تهیه فیلم خودرا باشرکت هارولد هکت بوجود آورده و برای فیلم « آپاچی » خود در جستجوی یك کارگردان بود و «رابرت آلدریچ» برای انجام این منظور برگزیده شد. طولی نکشید که وی «وراکروز» را نیز برای این کمپانی کارگردانی کرد و تا حدودی برای خود کسب نام وشهرت نمود اما موفقیت واقعی اورا باید درتهیه فیلم‌های بزرگی مثل « کارد بزرك » و «حمله» جستجو نمود که فیلم اول‌را برای شرکت مستقل خود کارگردانی و تهیه کرده بود.. « آلدریچ » کارگردان مجرب واهل فن بشمار میرود و مردی است که درکارخود جویای کمال است بررسی مختصری از آثار وی میرساند که این مرد ازبدو فعالیت سینمائی خویش تا کنون برای وصول به کمال قدم‌های بزرگی برداشته است. «آلدریچ» مقام معاونت صنف کارگردانان سینمای امریکا دارا است.

ژاندارك

برای تهیه عکسهای زیبای هنرپیشگان‌محبوب خود و همچنین برای خرید شماره های گذشته مجله ستاره سینما مستقیما بمغازه ژاندارك خیابان منوچهری مراجعه فرمائید علاقمندان‌مقیم‌شهرستانها میتوانند توسط پست تقاضای خودرا ارسال دارند ومطمئن باشند که دراولین فرصت درخواستهای مشتریان محترم انجام‌خواهدشد.

مغازه‌لوازم‌التحریر فروشی ژاندارك عالی ترین و زیباترین عکسهای هنرپیشگان مشهور دنیارا دراختیاردارد.

بایکبار مراجعه مشتری‌دائمی‌ما خواهیدشد.

۲ـ۴

برنامه آینده

سینما رکس

سرگذشت مردی که هزارها فرسنگ را بخاطر انتقام از مردیکه هرگز ندیده

بود طی نمود و...

مردی از لارامی

سینما سکوپ رنگی   از آخرین شاهکارهای کمپانی معظم کلمبیا

باشتراک: جیمز استوارت هنرمند معروف. کاتی اودونل ستاره هنرمند

مسابقات ستاره سینما

برندگان مسابقه جدل شماره مخصوص ۱۰۱

۱ـ محمد قریشی (سنندج)
۲ ـ ابو طالب میر باقری (کرمان)
۳ـ جواد تربتی (اصفهان)
۳ـ عباسعلی خدابنده (مشهد)
۵ ـ دوشیزه سیمین پورداود (تهران)
۶ ـ هانریك بـ اقداساریان (تهران)

پاسخ صحیح

افقی : ۱ ـ آه ۲ ـ واکسی ۳ـ سنت ٤ ـ صلاح‌الدین ایوبی وریشارد شیردل ـ دختردهاتی

عمودی : ۱ ـ بربادرفته ۲ ـ توتو ۳ ـ آنا ٤ ـ هدی ٥ ـ آنتونلا لوالدی

آیا میتوانید ...

۱ ـ کارگردان فیلم (کولتین دور وارد) چه نامداشت ؟
۲ ـ هنرپیشگان فیلم (براه خود میروم) چه نامداشتند ؟
۳ـ درسال ۱۹٤۸ چه فیلمی جایزه اسکار گرفت ؟
٤ـ دفرد ریك مارچ) تاکنون چند جایزه اسکار گرفته ونام آنها چه بوده است ؟
٥ ـ موزیك فیلم (دون‌ژوان) را چه کسی ساخته بود ؟

درصورتی که موفق بجواب سئوالات فوق نشدید پائین همین مطلب مراجعه فرمائید

جواب آیا میتوانید

۱ـ ریچارد تورپ
۲ـ بینك کرازبی ـ باری‌ـ فیتزجرالد
۳ـ هاملت
٤ـ دو اسکار برای فیلمهای (دکتر جیکل ومستر هاید) ۱۹۳۲ و (بهترین سالهای زندگانی ما) در سال ۱۹٤٦ ـ ٥ ـ ماکس اشتاینر

تنظیم کننده: هوشنگ بهارلو

بدون شرح!!

بدون شرح!!

سرگرمی بی نتیجه !!

هنرپیشه گان محبوب خودرا باستودیو راهنمائی کنید؟

این مسابقه جایزه‌ای ندارد وفقط برای سرگرمی خوانندگان طرح شده است!

در سینما ایران

زیباترین عروس جهان

الیزابت تیلور

در شاهکاری که عالم را دچار شگفتی و تحسین نموده

داستان عشقی و احساساتی کم نظیر و یك درام جالب بی سابقه بنام

آخرین باری که پاریس را دیدم

باشرکت: وان جانسن ـ دونارید ـ اواگابور

وثوق

باحرارت هرچه تمامتر صحبت خود را به صنعت سینمای ایران کشانید و گفت باکوشش وفداکاریهائیکه در حال حاضر میشود سینمای ملی ما بترقیات خوبی نائل خواهد آمد و برای این خاطر دولت باید مساعدت‌های کافی بنماید و بخصوص این عوارض کمرشکن چهل درصد از دوش فیلمهای فارسی بردارد. مردم نیز نباید در این مراحل محصولات وطنی را بافیلمهای آمریکائی مقایسه نمایند بلکه باید فرصت بدهند که گردانندگان این صنعت باقدمهای صحیح در این راه جلو بروند و در نتیجه روزی خواهد رسید که فیلمهای ما با محصولات خارجی رقابت کند.

درهمین حال که باوثوق گرم صحبت بودیم در قسمت فنی استودیو داشتند قطعه‌ای از فیلم جدید را آزمایش میکردند و روی این اصل صدای صحبت هنرپیشگان آن بگوش ما میرسید. من تشخیص دادم که این صدا صدای وثوق است ازاو پرسیدم فکر میکنم در فیلم اخیرتان هنرنمائی کافی کرده باشید.

گفت کارهائی کرده‌ایم تا مردم چه قضاوت کنند. سئوال کردم در این فیلم چه نقشی بعهده دارید گفت

رل (حاج جبار خسیس!) را ایفا میکنم و ناگفته نماند که من از این محیطی که در حال حاضر در آن فعالیت میکنم خیلی راضی و ممنونم زیرا گردانندگان آن اشخاصی بسیار فهمیده وصالحی هستند وامیدوارم بتوانم برای آنها مفید باشم سپس وثوق راجع بکارش در فیلم (شب نشینی درجهنم) توضیحاتی داد و گفت تقریباً کاراکتر یک مرد دیوانه ظاهر میسازم وزنم دیشب بامن مجادله میکرد که چرا در تمام فیلمها نقش دیوانه‌ها را بازی میکنم باو گفتم چون دیوانه واقعی هستم وگرنه عمروجوانی خودم را در این راه سیاه نمیکردم!! وثوق ازدست نویسندگان سینمائی گله‌مند بود وعقیده داشت که آنها باید باسینگرهائیکه در دست دارند مانع پیشرفت بی‌هنران باشند و نگذارند اشخاص بی‌صلاحیتی بر دستگاه نمایشی مملکت حکومت کنند.

دراینجا دیگر صحبت ودیدار ما باوثوق خاتمه یافت و باتفاق بسالن استودیو آمدیم. در آنجا عده‌ای منجمله آقایان میناقیه وخاچیکیان جمع بودند ماهم بآنها پیوستیم

آقای میناقیه مرا مخاطب قرارداد و گفت: آقا ترا بخدا! اگر میخواهید از آقای وثوق مطلبی درمجله بنویسید منهم تذکری راجع بایشان دارم که آنهم خاطرنشان سازید. گفتم تذکر شما چیست؟ - گفتند این آقای وثوق مدتی است که اظهار میدارند در رژیم غذائی گرفته‌ام ودکتر دستور داده که باید همیشه خوراک سینه مرغ بخورم در نتیجه ما مجبوریم هرروز هنگام نهار یک مرغ برای آقای وثوق خریداری کنیم!

خاچیکیان دنباله صحبت او را گرفت واظهار داشت که اتفاقاً چندروز است که منهم تصمیم گرفته‌ام رژیم خوراک سینه مرغ بگیرم البته با اجازه آقای میناقیه!

منهم گفتم خیلی خوب بشرط اینکه اجازه بدهید ماهم یک روز نهار در استودیوی شما رژیم سینه مرغ بگیریم

خلاصه اینکه مسأله رژیم سینه مرغ در استودیو بدیع همه چیز را تحت الشعاع قرارداده و بیشتر مباحث روز گرد این مطلب می‌چرخد اما ما امیدواریم این مسئله بفرنج هرچه زودتر حل شود تا کارکنان استودیو بافراغت بال بکار بپردازند!

ساعت داشت کم کم به هشت نزدیک میشد و پس از تشکر از آقایان وثوق، میناقیه، وخاچیکیان باآنها خداحافظی نموده وازاستودیو خارج شدم.

فالگوش

تصنیف فروش

اولین پلان فیلم جدید «رئیس فیروزه» موسوم به تصنیف فروش درتپه های آبعلی گرفته شد

هنرپیشگان این فیلم مهین دیهیم و نوذری خواننده رادیو می باشند وفیلمبرداری آن نیز توسط نوذری فیلمبردار فیلمهای پرای تو ومستشارجزیره انجام میگردد.

نمایش فیلمهای فارسی

بطوریکه شنیده میشود بعد از ماه مبارک رمضان دوفیلم فارسی بروی پرده خواهد آمد.

اولی «بلبل مزرعه» خواهد بود که مجید محسنی وشهین در آن شرکت دارند وضمناً بازی هنرمند زیبا «مینا» در این فیلم بطوریکه شنیده‌ایم عالی از آب درآمده است.

دومی فیلم «سه کله» محصول استودیو عصر طلائی خواهد بود.

مثل اینکه استودیوهای وطنی دوباره بجنب وجوش افتاده‌اند!

مردی که رنج میبرد وشریک!؟

فیلم مردی که رنج میبرد» که توسط (جعفری) تهیه شده است اخیراً شریکی براى خود پیداکرده است.

این شریک خوشبخت (صادق‌پور) مدیر سینمای (ونوس) میباشد ومخبر ما میگوید که وقتی سئوال ودر مورد این فیلم میشود (صادقپور) مسئول است! امیدواریم مردی که رنج میبرد) باموفقیت روبرو شده واز فروافتادن ابروهای صادقپور جلوگیری نماید. آمین!!

پاریس و مانکنهایش

درشهر زیبای پاریس یکی از پررونق ترین مشاغل وجود خیاطخانه ها و مانکنهای زیبائی میباشد که برای جلوه بخشیدن بلباسها باحقوقهای گزاف از طرف خیاطخانه های مزبور استخدام میشوند. بدین ترتیب همواره زیباترین وخوش اندام ترین دختران اینشهررا باید ازمیان مانکنها جستجو نمود. از این رو بااستفاده از شهرت این مانکنها نویسندگان رومانها آثاری در این مورد نگاشته ودرسینما نیز بارها فیلمهائی اززندگی آنان تهیه نموده اند. ناگفته نماند وجود زیباترین موجودات عالم نبات دراین قبیل فیلمها در بیننده تولید بعضی افتشاشات وهیجانات داخلی نموده وگاهی نیز تلفات معنوی ببارمیآورد!!

قابل توجه مسافرین محترم

گیتی نورد شیراز و اصفهان
گیلانتور رشت وبندر پهلوی
اتواقتصاد کرمانشاه
اتوشهر مشهد وبابل
عباد کرمان

خرازی ونوشت افزارفروشی «ونوس»
محل تکفروشی خودنویسهای لامی ۲۷ و
قلمهای آرتوس کرم بقیمت نمایندگی
تهران خیابان خورشید مقابل دبیرستان آذرم

سینما رویال

یك فیلم پرماجری و مهیج ازمبارزات دلاوران آمریکا بنام

آخرین دفاع

سینما سکوپ - رنگی

باشتراك ویکتور ماتیور - گای مادیسون - رابرت پرستون. آن بانکرافت

در سینما همای

در سینما تاج

« ریچارد گنت » و « لیندا کریستین »

درمهیج ترین وبزرگترین فیلم تاریخی و تمام رنگی چند سال اخیر هالیوود:

فیلمی که تماشای آن قلب شما را تسخیر خواهد ساخت! در « بردگان بابل » برای اولین بار لشگرکشی سیروس کبیر پادشاه ایران را به بابل مشاهده خواهید کرد!

سینمای مجلل پلازا

ماجرای خیانت یك زن که عشقش را جامعه منفور میدانست

داستان خشم یك شوهر که بی جهت بهمسرش اعتماد کرده بود

چگونه یك زن می تواند پیمان ازدواج خویش را زیر پا نهد!

((معشوق من))

محصول معظم و تمام رنگی کمپانی « آر. ك. او. رادیو »

یك داستان عشقی شورانگیز و بی سابقه با شرکت سه هنر پیشه هنرمند و شهیر

« جهان سینما »

لیندا دارنل ـ دان دوریا ـ فیت دومرك

-۳۲-

راشل گفت «اوه! پس من خیال می کردم او بشما تعلق دارد و بیکدیگر علاقه خاصی دارید. از صحبت‌های پدر تعمیدیتان حدس زدم بین لوئیز و شما باید صمیمیت فوق العاده‌ای باشد»

آنگاه راشل روی یکی از صندلی‌ها نشست. برودری دوزی خودرا در دست گرفت و مشغول شد. درهمین موقع «جان» مستخدم جوان وارد شد تا پرده هارا بکشد ودرنتیجه من ناگزیر شوم ساکت بمانم ولی ناراحت بودم وخودم‌را میخوردم. پدر تعمیدیم بچه حقی چنان صحبتی کرده بود که راشل تصور کند بین من ولوئیز رابطه فوق‌العاده صمیمانه‌ای وجود دارد؟

چیزی نگفتم صبر کردم تا «جان» از اطاق بیرون برود و آنگاه از راشل پرسیدم:

«پدر تعمیدیم دراین باره چه گفت؟»

«راستش را بخواهید درست بیاد ندارم او چه چیزها گفت. فقط بگمانم او احساس می کند. این مطلبی است که از نظر شما و لوئیز روشن و حل شده است. وقتی از کلیسا برمی گشتیم بین راه پدر تعمیدی شما بمن گفت که دخترش بمنزل شما آمده است تا اطاق‌ها را با گل تزئین کند. ضمناً ابراز تأسف می کرد که شما از کوچکی در خانه‌ای بزرگ شده‌اید که زنی در آن بسر نمی برده است وعقیده داشت که شما هرچه زودتر ازدواج کنید برایتان بهتر است زیرا هرچه باشد بالاخره احتیاج بهمسری دارید که بکارهای خانه رسیدگی کند وبرای شما مصاحب خوبی باشد. ضمناً اضافه کرد که لوئیز باخلاق وخصوصیات روحی شما کاملاً آشناست همچنانکه شما او را بخوبی می‌شناسید. امیدوارم بخاطر نقض قول دیروز خود امروز از او معذرت خواسته ودلجوئی کرده باشید»

درجوابش گفتم «بلی معذرت خواسته‌ام ولی چنین بنظر می‌رسد که اگرهم معذرت نمی‌خواستم وضع چندان فرقی نمی کرد. هیچوقت سابقه نداشته است لوئیز را تا این اندازه کج خلق وعبوس دیده باشم. راستی تایادم نرفته است بشما بگویم لوئیز ودختران آقای پاسکو همگی عقیده دارند که شما زنی زیبا هستید»

«چشمانشان زیبا می بیند، از حسن ظنشان بسیار متشکرم»

«ولی خود کشیش با این نظر موافقت ندارد»

«اوه! پس خیلی بدشد. موجب تاسفست»

«ولی درعوض عقیده دارد که ظرافت زنانه در شما بحد کافیست»

«تعجب میکنم از اینکه چگونه چنین عقیده ای پیدا کرده است»

«تصور میکنم درمقام مقایسه شما با همسرش چنین عقیده‌ای برایش پیداشده‌است»

راشل بی اختیار بخنده افتاد و آنگاه سرش را از روی برودری دوزی بلندکرد وبمن نگریست وپرسید «فیلیپ، بنظر شما آقای پاسکو چگونه متوجه این اختلاف شده‌است؟»

«کدام اختلاف؟»

«اختلافی که از نظر ظرافت زنانه بین من و خانم پاسکو موجود است و موجب شده است آقای کشیش چنین عقیده‌ای پیدا کند.»

«این چه سئوالیست ازمن میکنید. من دراین باره شخصاً کوچکترین اطلاعی ندارم. آنچه بدرستی میدانم و برایم روشنست آنستکه خوشم میآید بچهره شما نگاه کنم ولی از نگاه کردن بقیافه خانم پاسکو بیزارم»

«فیلیپ، ازشما متشکرم. این جواب ساده وبسیار جالبی بود»

میخواستم عین‌همین جمله‌را در باره دستهایش نیز بگویم. من دوست داشتم بدستهای راشل نگاه کنم. درحالیکه هر وقت بدستهای خانم پاسکو نگاه میکردم بنظرم میرسید که بیک تکه چرم نگاه میکنم.

پس ازاین فکر گفتم «آنچه در باره لوئیز تصور کرده یا شنیده‌اید بی‌اساس وبیجاست. خواهش‌میکنم آنرا بکلی فراموش کنید من هرگز در باره لوئیز بدین نظر که روزی همسرم باشد نیندیشیده‌ام وهیچگاه‌هم چنین قصدی نداشته‌ام»

«بیچاره لوئیز معصوم»

«راستی مسخره‌است اگر پدر تعمیدیم چنین فکری بسرش زده باشد»

«نه هیچ مسخره‌ای درکار نیست. وقتی دو نفر پسر و دختر جوان اینگونه بایکدیگر نزدیک و صمیمی هستند و از مصاحبت یکدیگر لذت میبرند، طبعا اطرافیان فکر میکنند که آنها یکروز باهم ازدواج خواهند کرد. ازآن گذشته لوئیز دختر زیبا و دوست داشتنی‌است ومطمئناً برای‌شما همسر مناسبی خواهد بود»

«دختر عمو راشل، خواهش میکنم دیگر در این باره صحبتی نکنید»

وی بار دیگر نگاهم کرد وتبسمی برلبانش راه یافت. پس از چند لحظه باو گفتم «یک موضوع دیگر هم که در باره آن بهتر است هیچگونه صحبتی نکنید ملاقات اشخاص متفرقه و ساکنین این ناحیه است که کار کاملا بیهوده‌ایست. فکر اینکه بخواهید بمنزل کشیش یا بمنزل پدر تعمیدی من در پلین بروید ودر آنجا بمانید بیجاست و باید آنرا از سرتان بیرون کنید. راستی مگر این خانه چه عیبی دارد ومگر در مصاحبت من بشما بد میگذرد؟»

«هیچ عیبی ندارد وتا این لحظه هم از مصاحبت شما هیچگونه ناراحتی برایم تولید نشده است»

«خیلی خوب، پس دیگر چه...»

«آنقدر در اینجا میمانم تا سی کمب از دست من بتنگ آید و خسته شود»

«این موضوع اصلا بسی کمب مربوط نیست. نه او و نه واینگتون ونه تاملین ونه هیچکس دیگر حق چون وچرائی در این باره ندارد. من ارباب و صاحبخانه هستم و موضوع فقط بمن مربوط میشود»

«بنابراین باید هرطور که بمن دستور داده میشود رفتار کنم. زیرا اینهم قسمتی از تربیت خانوادگی منست. اصولا زن فهمیده و مودب باید از دستورات آقای خانه اطاعت کند.»

مظنونانه نگاهی بسویش کردم تا ببینم آیا میخندد وغرضش از گفته‌های مزبور تمسخر من بوده‌است یانه. ولی او سرش را روی بروددوزی خود خم کرده بود ومن نتوانستم بچشمانش بنگرم.

« فردا صورتی از کلیه مستاجرین املاك تنظیم خواهم کرد ودوآن ارشدیت آن‌ها را ملحوظ خواهم داشت. کسانی که مدت زمان بیشتری بخانوادهٔ ماخدمت کرده‌اند درپذیرائی ازشما حق تقدم خواهند داشت. همانطور که روزشنبه قرار گذاشتیم ازآ بادی بازدید شروع خواهیم کرد. هرروز از ساعت دو بعد ازظهر براه خواهیم افتاد و ازکلیه مستاجرین یك بیك دیدن خواهیم کرد تاجائی که یك نفرهم باقی نماند»

« بسیارخوب فیلیپ »

« شما باید نامه برای خانم پاسکو و دخترانش بنویسید وضمن آن بآنها اطلاع دهید که تامدتی وقتتان گرفته شده‌است وفرصت بازدید ازآنهارا نخواهید داشت»

« فرداصبح این نامه راخواهم نوشت»

« پس ازآنکه ازدیدار کلیه مستاجرین فراغت یافتیم شما باید هر هفته سه روز بعد از ظهر را در منزل ما بمانید. گمان می کنم لازم باشد روزهای سه‌شنبه و پنجشنبه وجمعه‌را باین کار اختصاص دهید تااگر ازطرف بخشداری بدیدار شما بیایند ازآنان پذیرائی کنید

« ازکجامعلوم است این روزها لازم باشد درخانه بمانم ؟»

« ازخانم پاسکو ودخترانش ولوئیز راجع به این موضوع اطلاعاتی خواسته‌ام وتصورمیکنم همین روزها باشد»

« بسیارخوب. آیادر اینصورت من باید تنها دراطاق پذیرائی بنشینم یاشماهم بامن خواهید بود؟»

« نه، شما تنهاخواهید بود.

آنها برای دیدارشماخواهند آمد نه رای ملاقات من. پذیرائی از بخشدارو کارمندانش کارآقایان نیست »

« اگرفرضا برای شام ازمن دعوت کنند. آیا باید بپذیرم ؟»

« ازشما چنین دعوتی نخواهدشد. زیراشما سوگوارهستید. اگرقرار ترتیب دادن مهمانی وضیافتی باشد.

درهمین جا برپا خواهدشدوما ازمهمانان دعوت خواهیم کرد. ولی تعداد مهمانان درهر دفعه هیچگاه بیشتر ازدوزوج زن ومرد نخواهد بود » « آیادراین سرزمین این عمل نشان آداب معاشرت صحیح است؟»

« صحبت ازاتیکت وآداب معاشرت نکنید. من وآمبروز هیچگاه خود رامقید برعایت آداب معاشرت مورد احترام دیگران نکرده‌وهمیشه بدلخواه خود رفتار کرده‌ایم»

دراین موقع متوجه شدم که وی سرش را بیشترروی بروددی خم کرد. ظنین شده بودم که وی بخاطر پنهان ساختن خنده خودآن طور کرده است ولی نمیدانستم بچه موضوعی ممکنست بخندد زیرامن کاملا جدی صحبت می کردم وقصدشوخی ومزاح نداشتم.

پس ازلحظه‌ای راشل گفت « تصورمی کنم بدتان نمیآید از اینکه صورت کوچکی متضمن یك رشته قواعدو اصول برای من ترتیب بدهید. مثلا بصورت یك مجموعه قواعد آداب معاشرت وپذیرائی خاص این خانواده واین ناحیه. اگراین کاررا بکنید من می توانم تا موقعی که قراراست مهمانی بدیدارم بیاید صورت مزبور را مطالعه کنم ومطالب آنرا فرابگیرم. مطمئنا خیلی بد خواهد شد اگرمن دراین زمینه مرتکب خطا واشتباهی شوم ودر نتیجه مورد بی لطفی وقهر شما قرارگیرم»

« شماهرچه دلتان بخواهد بهرکس که مایل باشید می توانید بگوئید. من فقط نظرم اینست که ازمهمانان دراین اطاق پذیرائی کنید وهرصحبتی می خواهید درهمین اطاق بکنید. هرگز بهیچ عنوان بکسی اجازه ندهید داردااطاق کتابخانه شود»

ناتمام

فیلمهائیکه هفته گذشته نمایش داده شد

سینما ایران

۱-(کونتین دورواود) تاریخی وقهرمانی محصول سینما سکوپ و تمام رنگی ۱۹۵۵ کمپانی مترو-گلدوین مایر باشتراك : رابرت تیلور- کی کندال - رابرت مورلی تهیه کننده: پاندور برمن- کارگردان: ریچارد توروپ

۲ - (عاشق غریب) کمدی عشقی محصول تمام رنگی ۱۹۵۳ کمپانی مترو گلدوین مایر باشتراك: لاناترنر، ریکاردومانتالبان، جان- لند - تهیه کننده : جو پاسترناك- کارگردان : مروین له‌روی

سینما البرز

کونتین دورواود

سینما پردیس

(بسرلات) درام اجتماعی محصول ۱۹۵٤ کمپانی راملوس انگلستان باشتراك : جیمز کنی- جون کالینز- تهیه کننده دانیل آنجل -کارگردان: لوئیس گیلبرت

سینما تهران

(گناهکار) فیلم هندی بشرکت راج کاپور- نرگس

سینما دنیا

(لله بچه‌ها) کمدی اجتماعی محصول کمپانی آرتوررانك انگلستان باشتراك نورمن ویزدام (دو بله بفارسی توسط استودیو سانترال)

سینما رکس - پلازا

۱ - (عشقهای پرسند باد وخیام) قهرمانی وتاریخی محصول سوپرسکوپ وتمام رنگی ۱۹۵۵ کمپانی (آر-ك-او رادیو) باشتراك دیل رابرتسون - سالی فارست - وینسنت پرایس تهیه کننده: رابرت- اسپارکس - کارگردان: تدتزلاف

۲ - (قربانیان جزیره خشم) قهرمانی تاریخی محصول تمام رنگی ۱۹۵۵ کمپانی آرتوررانك انگلستان باشتراك جك‌هاکینس- گلینزجانز- تهیه کننده : جرج براون - کارگردان : کن آناکین

سینما رویال

۱ - (مردان رشید) قهرمانی وسترن محصول سینماسکوپ وتمام رنگی ۱۹۵۵ کمپانی فوکس باشتراك : کلارك گیبل - جین راسل - رابرت راین، کارگردان: رائول والش

۲ - (مردان نوربافته ای) جنگی وقهرمانی محصول ۱۹۵۱ کمپانی فوکس باشتراك: ریچارد- ویدمارك - دانا آندروز

سینما سعدی

(این دخترك آتشپاره) کمدی موزیکال محصول ۱۹۵٦ فرانسه باشتراك : بریژیت باردو- ژان- برتوایر کارگردان: میشل بوآسرون سینما سکوپ - رنگی

سینما کریستال

۱ - (دانشجوی شجاع) فیلم رنگی فرانسوی

۲ -(تعقیب دریائی) قهرمانی محصول سینما سکوپ وتمام رنگی ۱۹۵۵ کمپانی برادران وارنر باشتراك : جان وین- لاناترنر - تب هانتر تهیه کننده وکارگردان : جان فارو

سینما مولن روژ

(وراکروز) قهرمانی محصول سوپرسکوپ ورنگی ۱۹۵۵ کمپانی یونایتدآرتیستس باشتراك: گاری- کوپر - برت لنکستر- ارنست بورگناین -تهیه کننده- جیمز هیل- کارگردان : رابرت آلدریچ

سینما متروپل

(زیبای زیبایان) موزیکال عشقی محصول تمام رنگی ۱۹۵۵ ایتالیا باشتراك ، جینالولو بریجیدا ویتوریو گاسمن - رابرت آلدا- تهیه کننده: مالتومالتوتی- کارگردان رابرت لئونارد

سینما دیانا - ونوس- آپادانا

(رستم وسهراب) درام تاریخی محصول ۱۹۵۷ استودیوی دیانا فیلم - باشتراك : روفیا- قوی دلبر- فیلمبردار: ژرژ ل- کارگردان دکترشاهرخ رفیع

سینما همای

۱ - (قزل ارسلان) فانتزی محصول ۱۹۵٦ استودیوی پارس فیلم - باشتراك ، ایلوش کارگردان: شاپور یاسمی

۲ - (امواج خونین) قهرمانی تاریخی محصول رنگی ۱۹۵۲ کمپانی فوکس باشتراك : جین- پیترز- لوئی جوردان - دبراپاگت کارگردان : ژاك تورنر

در سینما کریستال
یک شاهکار تمام رنگی و سینما سکوپ
محصول ۱۹۵۵ کمپانی برادران وارنر
تعقیب دریائی
سراسر حادثه و ماجرائی
باشتراک : جان وین - لانا ترنر
کارگردان : جان فارو
SEARCH THE SEVEN SEAS—YOU WON'T
FIND EXCITEMENT LIKE THE EXCITEMENT OF
JOHN WAYNE · LANA TURNER
"The Sea Chase"
PRESENTED BY WARNER BROS. IN
CINEMASCOPE
WARNERCOLOR
STEREOPHONIC
SOUND

سینما کریستال بار دیگر توجه علاقمندان فیلمهای
عالی و با ارزش اجتماعی را بخود جلب مینماید برنامهٔ آینده
یک اثر عالی اجتماعی - یک فیلم مهیج و شورانگیز - یک داستان فراموش نشدنی
گاو باز شجاع
اثر نویسنده شهیر :
تام لی
باشتراک :
ملفرد - آنتونی کوئین
و ستاره زیبای فیلم مبارزه با مرگ میروسلاوا
یکی از شاهکارهای
کم نظیر
تهیه کننده
و
کارگردان معروف
رابرت
راسن

سینمای بزرگ سعدی

(نمایش دهنده بهترین فیلم‌ها)

برنامه آینده

بزرگترین و معروفترین
هنرمندان سینمای ایتالیا
سوفیا لورن
ویتوریو دسیکا
مارچلو ماستریانی
پائولو استوپا
ایون سانسون
همه با هم در :

عالی‌ترین شاهکار بزرگ
سینماسکوپ
تمام رنگی
به کار گردانی ماریو کامرینی
دوبله بزبان فارسی
بوسیله مجهزترین موسسه دوبلاژ صدف
SADAF
CINEMASCOPE

آسیابان عش… گ

LA BE…

ASH.N.A.CO